
التكاثر
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۱۰۲. سوره التکاثر

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره التکاثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ (۱)

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ (۲)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵)

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

آشنایی با سوره

۱۰۲- تکاثر [افتخار به زیادی ثروت و عزت]

در دو آیه اول از تکاثر نکوهش شده، یعنی افزون طلبی در ثروت و قدرت، و افتخار کردن به کثرت اموال و قوم و قبیله و عزت اجتماعی. مشرکین برای اثبات عظمت خود از جهت نفرات، حتی مرده های خود را هم در گورستان به حساب می آوردند. چه بازیچه و مشغولیتی!... در بعضی تفاسیر، به قومی از یهود تفسیر شده و در بعضی به دو قبیله از قریش و در بعضی هم به دو گروه از انصار. این سوره، بعد از سوره کوثر، نازل شده و ۹ آیه دارد و از سوره های مکی است.

شان نزول

بلای تکاثر و تفاخر

شأن نزول آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر

شگفت آور بود. دوقبیله، یکی به نام «بنی عبدمناف» و دیگری «بنی سهم»، با وجود هم خونی و اجداد مشترک، سال ها با هم، جنگ و خون ریزی داشتند. افراد دو قبیله، از هم بیزار بودند و برای کوچک ترین چیزی با هم مجادله می کردند و سرانجام کارشان جنگ و ستیز بود و این زنان و کودکان را نیز شامل می شد؛ به گونه ای که زنان دو قبیله، در دیدارهای اتفاقی، به یکدیگر فخرفروشی می کردند، امتیازهای خود را برمی شمردند و گاهی هم مفاخره ها، شکل رسمی به خود می گرفت. افرادی از دو قبیله که علم و بیان بهتری داشتند، مناظره می کردند و افراد دیگر دو قبیله، به تشویق و ابراز احساسات می پرداختند. آنان، دانشمندان، شاعران و بزرگان خود را نام می بردند و اشراف، ریش سفیدان و حتی حیوانات را برمی شمردند. اگر هم امتیاز کم می آوردند، به سراغ تعداد جمعیت می رفتند و هر قبیله به زیادی جمعیت خود می نازیدند و به آن افتخار می کردند.

در یکی از این مفاخره ها، معلوم شد که شمار نفرات قبیله بنی عبدمناف از بنی سهم بیش تر است. سخن گوی بنی سهم، پس از انـدکی تأمل گفت: مردگان نیز حساب است، آنان را نیز بشماریم و آن گاه به قضاوت بنشینیم. پس از توافق به گورستان رفتند و به شمارش مردگان پرداختند و مشخص شد که مردگان بنی سهم، از عبدمناف بیش تر است؛ چون در زمان جاهلیت، بنی سهم مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قبیله بنی عبدمناف قرار گرفته و عده بسیاری از آنان کشته شده بودند، جمعیت زیادی نداشت. در همین دوران، آیه های زیر نازل شد. این آیه ها یکی از عوامل اصلی فخرفروشی را همان نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و بی ایمانی به معاد می داند. علاوه بر این، جهل انسان به ضعف ها و آسیب پذیری هایش و نیز جهل به آغاز پیدایش و سرانجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور است. به همین دلیل، قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر، سرگذشت اقوام پیشین را بازگو می کند که چگونه با داشتن امکانات و قدرت فراوان، با وسایل ساده ای مانند: وزش باد، جرقه آسمانی، زمین لرزه و یا نزول باران سیل آسا نابود شده اند. با این حال، این همه تفاخر و غرور برای چیست؟ آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر فخرفروشان را بسیار نکوهش می کند:

تفاخر به بیش تر داشتن، شما راغافل داشت « تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید « نه چنین است زود است که دانید « باز هم نه چنین است، زود است که بدانید « هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید « به یقین دوزخ را می بینید « سپس آن را قطعا به عین الیقین

در می یابید « سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد. » (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵.

بلای تکاثر و تفاخر

شأن نزول آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر

شگفت آور بود. دوقبیله، یکی به نام «بنی عبدمناف» و دیگری «بنی سهم»، با وجود هم خونی و اجداد مشترک، سال ها با هم، جنگ و خون ریزی داشتند. افراد دو قبیله، از هم بیزار بودند و برای کوچک ترین چیزی با هم مجادله می کردند و سرانجام کارشان جنگ و ستیز بود و این زنان و کودکان را نیز شامل می شد؛ به گونه ای که زنان دو قبیله، در دیدارهای اتفاقی، به یکدیگر فخرفروشی می کردند، امتیازهای خود را برمی شمردند و گاهی هم مفاخره ها، شکل رسمی به خود می گرفت. افرادی از دو قبیله که علم و بیان بهتری داشتند، مناظره می کردند و افراد دیگر دو قبیله، به تشویق و ابراز احساسات می پرداختند. آنان، دانشمندان، شاعران و بزرگان خود را نام می بردند و اشراف، ریش سفیدان و حتی حیوانات را برمی شمردند. اگر هم امتیاز کم می آوردند، به سراغ تعداد جمعیت می رفتند و هر قبیله به زیادی جمعیت خود می نازیدند و به آن افتخار می کردند. در یکی از این مفاخره ها، معلوم شد که شمار نفرات قبیله بنی عبدمناف از بنی سهم بیش تر است. سخن گوی بنی سهم، پس از اندکی تأمل گفت: مردگان نیز حساب است، آنان را نیز بشماریم و آن گاه به قضاوت بنشینیم. پس از توافق به گورستان رفتند و به شمارش مردگان پرداختند و مشخص شد که مردگان بنی سهم، از عبدمناف بیش تر است؛ چون در زمان جاهلیت، بنی سهم مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قبیله بنی عبدمناف قرار گرفته و عده بسیاری

از آنان کشته شده بودند، جمعیت زیادی نداشت. در همین دوران، آیه های زیر نازل شد. این آیه ها یکی از عوامل اصلی فخرفروشی را همان نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و بی ایمانی به معاد می داند. علاوه بر این، جهل انسان به ضعف ها و آسیب پذیری هایش و نیز جهل به آغاز پیدایش و سرانجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور است. به همین دلیل، قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر، سرگذشت اقوام پیشین را بازگو می کند که چگونه با داشتن امکانات و قدرت فراوان، با وسایل ساده ای مانند: وزش باد، جرقه آسمانی، زمین لرزه و یا نزول باران سیل آسا نابود شده اند. با این حال، این همه تفاخر و غرور برای چیست؟ آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر فخرفروشان را بسیار نکوهش می کند:

تفاخر به بیش تر داشتن، شما راغافل داشت « تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید « نه چنین است زود است که دانید « باز هم نه چنین است، زود است که بدانید « هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید « به یقین دوزخ را می بینید « سپس آن را قطعا به عین الیقین در می یابید « سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵.

بلای تکاثر و تفاخر

شأن نزول آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر

شگفت آور بود. دوقبیله، یکی به نام «بنی عبدمناف» و دیگری «بنی سهم»، با وجود هم خونی و اجداد مشترک، سال ها با هم، جنگ و خون ریزی داشتند. افراد دو قبیله، از هم بیزار بودند و برای کوچک ترین چیزی با هم مجادله می کردند و سرانجام کارشان جنگ و

ستیز بود و این زنان و کودکان را نیز شامل می شد؛ به گونه ای که زنان دو قبیله، در دیدارهای اتفاقی، به یکدیگر فخرفروشی می کردنـد، امتیازهـای خود را برمی شـمردند و گـاهی هم مفاخره ها، شـکل رسـمی به خود می گرفت. افرادی از دو قبیله که علم و بیان بهتری داشـتند، مناظره می کردند و افراد دیگر دو قبیله، به تشویق و ابراز احساسات می پرداختند. آنان، دانشـمندان، شـاعران و بزرگـان خود را نـام می برنـد و اشـراف، ریش سـفیدان و حتی حیوانـات را برمی شـمردند. اگر هم امتیـاز کم می آوردنـد، به سـراغ تعداد جمعیت می رفتند و هر قبیله به زیادی جمعیت خود می نازیدند و به آن افتخار می کردند. در یکی از این مفاخره ها، معلوم شد که شـمار نفرات قبیله بنی عبدمناف از بنی سـهم بیش تر است. سـخن گوی بنی سهم، پس از اندکی تأمل گفت: مردگان نیز حساب است، آنان را نیز بشـماریم و آن گاه به قضاوت بنشـینیم. پس از توافق به گورسـتان رفتند و به شمارش مردگان پرداختند و مشـخص شد که مردگان بنی سـهم، از عبدمناف بیش تر است؛ چون در زمان جاهلیت، بنی سـهم مورد تـاخت و تـاز و قتـل و غـارت قبیله بنی عبـدمناف قرار گرفته و عـده بسـیاری از آنان کشـته شـده بودنـد، جمعیت زیادی نداشت. در همین دوران، آیه های زیر نازل شد. این آیه ها یکی از عوامل اصـلی فخرفروشی را همان نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و بی ایمـانی به معـاد می دانـد. علاـوه بر این، جهـل انسان به ضـعف ها و آسـیب پـذیری هایش و نیز جهل به آغاز پیـدایش و سـرانجامش، از عوامـل دیگر ایـن کـبر و غرور اسـت. به همین دلیـل، قرآن مجیـد برای درهم شکسـتن این تفـاخر، سرگذشت اقوام پیشین را بازگو

می کند که چگونه با داشـتن امکانات و قدرت فراوان، با وسایل ساده ای مانند: وزش باد، جرقه آسـمانی، زمین لرزه و یا نزول بـاران سـیل آسـا نابود شـده انـد. با این حال، این همه تفاخر و غرور برای چیست؟ آیه های ۱ تا ۸ سوره تکـاثر فخرفروشان را بسیار نکوهش می کند:

تفاخر به بیش تر داشتن، شما راغافل داشت «» تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید «» نه چنین است زود است که دانید «» باز هم نه چنین است، زود است که بدانیـد «» هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتیـد «» به یقین دوزخ را می بینید «» سـپس آن را قطعا به عین الیقین در می یابید «» سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد. «» (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵.

بلای تکاثر و تفاخر

شأن نزول آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر

شگفت آور بود. دوقبیله، یکی به نام «بنی عبدمناف» و دیگری «بنی سهم»، با وجود هم خونی و اجداد مشترک، سال ها با هم، جنگ و خون ریزی داشـتند. افراد دو قبیله، از هم بیزار بودنـد و برای کوچک ترین چیزی با هم مجادله می کردند و سـرانجام کارشـان جنـگ و ستیز بود و این زنـان و کودکان را نیز شامل می شـد؛ به گونه ای که زنان دو قبیله، در دیـدارهای اتفاقی، به یکـدیگر فخرفروشـی می کردنـد، امتیازهـای خود را برمی شـمردند و گاهی هم مفاخره ها، شـکل رسـمی به خود می گرفت. افرادی از دو قـبیله کـه علـم و بیـان بهـتری داشـتند، منـاظره می کردنـد و افراد دیگر دو قـبیله، به تشویـق و ابراز احساسـات می پرداختند. آنان، دانشمندان، شاعران و بزرگان خود را نام می بردند و اشراف، ریش سفیدان و حتی حیوانات را

برمی شمردند. اگر هم امتیاز کم می آوردند، به سراغ تعداد جمعیت می رفتند و هر قبیله به زیادی جمعیت خود می نازیدند و به آن افتخار می کردند. در یکی از این مفاخره ها، معلوم شد که شمار نفرات قبیله بنی عبدمناف از بنی سهم بیش تر است. سخن گوی بنی سهم، پس از اندکی تأمل گفت: مردگان نیز حساب است، آنان را نیز بشماریم و آن گاه به قضاوت بنشینیم. پس از توافق به گورستان رفتند و به شمارش مردگان پرداختند و مشخص شد که مردگان بنی سهم، از عبدمناف بیش تر است؛ چون در زمان جاهلیت، بنی سهم مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قبیله بنی عبدمناف قرار گرفته و عده بسیاری از آنان کشته شده بودند، جمعیت زیادی نداشت. در همین دوران، آیه های زیر نازل شد. این آیه ها یکی از عوامل اصلی فخرفروشی را همان نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و بی ایمانی به معاد می داند. علاوه بر این، جهل انسان به ضعف ها و آسیب پذیری هایش و نیز جهل به آغاز پیدایش و سرانجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور است. به همین دلیل، قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر، سرگذشت اقوام پیشین را بازگو می کند که چگونه با داشتن امکانات و قدرت فراوان، با وسایل ساده ای مانند: وزش باد، جرقه آسمانی، زمین لرزه و یا نزول باران سیل آسا نابود شده اند. با این حال، این همه تفاخر و غرور برای چیست؟ آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر فخرفروشان را بسیار نکوهش می کند:

تفاخر به بیش تر داشتن، شما راغافل داشت «» تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید «» نه چنین است زود است که دانید «» باز هم نه چنین است، زود است

که بدانید » هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید » به یقین دوزخ را می بینید » سپس آن را قطعا به عین الیقین در می یابید » سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد. » (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵.

بلای تکاثر و تفاخر

شأن نزول آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر

شگفت آور بود. دوقبیله، یکی به نام «بنی عبدمناف» و دیگری «بنی سهم»، با وجود هم خونی و اجداد مشترک، سال ها با هم، جنگ و خون ریزی داشتند. افراد دو قبیله، از هم بیزار بودند و برای کوچک ترین چیزی با هم مجادله می کردند و سرانجام کارشان جنگ و ستیز بود و این زنان و کودکان را نیز شامل می شد؛ به گونه ای که زنان دو قبیله، در دیدارهای اتفاقی، به یکدیگر فخرفروشی می کردند، امتیازهای خود را برمی شمردند و گاهی هم مفاخره ها، شکل رسمی به خود می گرفت. افرادی از دو قبیله که علم و بیان بهتری داشتند، مناظره می کردند و افراد دیگر دو قبیله، به تشویق و ابراز احساسات می پرداختند. آنان، دانشمندان، شاعران و بزرگان خود را نام می بردند و اشراف، ریش سفیدان و حتی حیوانات را برمی شمردند. اگر هم امتیاز کم می آوردند، به سراغ تعداد جمعیت می رفتند و هر قبیله به زیادی جمعیت خود می نازیدند و به آن افتخار می کردند. در یکی از این مفاخره ها، معلوم شد که شمار نفرات قبیله بنی عبدمناف از بنی سهم بیش تر است. سخن گوی بنی سهم، پس از اندکی تأمل گفت: مردگان نیز حساب است، آنان را نیز بشماریم و آن گاه به قضاوت بنشینیم. پس از توافق به گورستان رفتند و به شمارش مردگان پرداختند و مشخص شد که مردگان بنی سهم،

از عبـدمناف بیش تر است؛ چون در زمان جاهلیت، بنی سـهم مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قبیله بنی عبدمناف قرار گرفته و عـده بسیاری از آنان کشته شـده بودنـد، جمعیت زیادی نـداشت. در همین دوران، آیه های زیر نازل شـد. این آیه ها یکی از عوامل اصـلی فخرفروشـی را همان نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و بی ایمانی به معاد می داند. علاوه بر این، جهل انسان به ضـعف ها و آسیب پذیری هایش و نیز جهل به آغاز پیدایش و سـرانجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور است. به همین دلیـل، قرآن مجیـد برای درهم شکسـتن این تفاخر، سـرگذشت اقوام پیشـین را بازگو می کنـد که چگونه با داشـتن امکانات و قـدرت فراوان، بـا وسایل ساده ای ماننـد: وزش باد، جرقه آسـمانی، زمین لرزه و یا نزول باران سـیل آسا نابود شـده انـد. با این حال، این همه تفاخر و غرور برای چیست؟ آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر فخرفروشان را بسیار نکوهش می کند:

تفاخر به بیش تر داشتن، شما راغافل داشت «» تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید «» نه چنین است زود است که دانید «» باز هم نه چنین است، زود است که بدانیـد «» هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتیـد «» به یقین دوزخ را می بینید «» سـپس آن را قطعا به عین الیقین در می یابید «» سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد. «» (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵.

بلای تکاثر و تفاخر

شأن نزول آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر

شگفت آور بود. دوقبیله، یکی به نام «بنی عبدمناف» و دیگری «بنی سهم»، با وجود هم خونی و اجداد مشترک، سال ها با هم،

جنگ و خون ریزی داشتند. افراد دو قبیله، از هم بیزار بودند و برای کوچک ترین چیزی با هم مجادله می کردند و سرانجام کارشان جنگ و ستیز بود و این زنان و کودکان را نیز شامل می شد؛ به گونه ای که زنان دو قبیله، در دیدارهای اتفاقی، به یکدیگر فخرفروشی می کردند، امتیازهای خود را برمی شمردند و گاهی هم مفاخره ها، شکل رسمی به خود می گرفت. افرادی از دو قبیله که علم و بیان بهتری داشتند، مناظره می کردند و افراد دیگر دو قبیله، به تشویق و ابراز احساسات می پرداختند. آنان، دانشمندان، شاعران و بزرگان خود را نام می بردند و اشراف، ریش سفیدان و حتی حیوانات را برمی شمردند. اگر هم امتیاز کم می آوردند، به سراغ تعداد جمعیت می رفتند و هر قبیله به زیادی جمعیت خود می نازیدند و به آن افتخار می کردند. در یکی از این مفاخره ها، معلوم شد که شمار نفرات قبیله بنی عبدمناف از بنی سهم بیش تر است. سخن گوی بنی سهم، پس از اندکی تأمل گفت: مردگان نیز حساب است، آنان را نیز بشماریم و آن گاه به قضاوت بنشینیم. پس از توافق به گورستان رفتند و به شمارش مردگان پرداختند و مشخص شد که مردگان بنی سهم، از عبدمناف بیش تر است؛ چون در زمان جاهلیت، بنی سهم مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قبیله بنی عبدمناف قرار گرفته و عده بسیاری از آنان کشته شده بودند، جمعیت زیادی نداشت. در همین دوران، آیه های زیر نازل شد. این آیه ها یکی از عوامل اصلی فخرفروشی را همان نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و بی ایمانی به معاد می داند. علاوه بر این، جهل انسان به ضعف ها و آسیب پذیری هایش و نیز جهل به آغاز پیدایش و

سرانجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور است. به همین دلیل، قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر، سرگذشت اقوام پیشین را بازگو می کند که چگونه با داشتن امکانات و قدرت فراوان، با وسایل ساده ای مانند: وزش باد، جرقه آسمانی، زمین لرزه و یا نزول باران سیل آسا نابود شده اند. با این حال، این همه تفاخر و غرور برای چیست؟ آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر فخرفروشان را بسیار نکوهش می کند:

تفاخر به بیش تر داشتن، شما راغافل داشت « تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید « نه چنین است زود است که دانید « باز هم نه چنین است، زود است که بدانید « هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید « به یقین دوزخ را می بینید « سپس آن را قطعا به عین الیقین در می یابید « سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵.

بلای تکاثر و تفاخر

شأن نزول آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر

شگفت آور بود. دوقبیله، یکی به نام «بنی عبدمناف» و دیگری «بنی سهم»، با وجود هم خونی و اجداد مشترک، سال ها با هم، جنگ و خون ریزی داشتند. افراد دو قبیله، از هم بیزار بودند و برای کوچک ترین چیزی با هم مجادله می کردند و سرانجام کارشان جنگ و ستیز بود و این زنان و کودکان را نیز شامل می شد؛ به گونه ای که زنان دو قبیله، در دیدارهای اتفاقی، به یکدیگر فخرفروشی می کردند، امتیازهای خود را برمی شمردند و گاهی هم مفاخره ها، شکل رسمی به خود می گرفت. افرادی از دو قبیله که علم و بیان بهتری داشتند، مناظره می کردند و افراد دیگر دو

قبیله، به تشویق و ابراز احساسات می پرداختند. آنان، دانشمندان، شاعران و بزرگان خود را نام می بردند و اشراف، ریش سفیدان و حتی حیوانات را برمی شمردند. اگر هم امتیاز کم می آوردند، به سراغ تعداد جمعیت می رفتند و هر قبیله به زیادی جمعیت خود می نازیدند و به آن افتخار می کردند. در یکی از این مفاخره ها، معلوم شد که شمار نفرات قبیله بنی عبدمناف از بنی سهم بیش تر است. سخن گوی بنی سهم، پس از اندکی تأمل گفت: مردگان نیز حساب است، آنان را نیز بشماریم و آن گاه به قضاوت بنشینیم. پس از توافق به گورستان رفتند و به شمارش مردگان پرداختند و مشخص شد که مردگان بنی سهم، از عبدمناف بیش تر است؛ چون در زمان جاهلیت، بنی سهم مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قبیله بنی عبدمناف قرار گرفته و عده بسیاری از آنان کشته شده بودند، جمعیت زیادی نداشت. در همین دوران، آیه های زیر نازل شد. این آیه ها یکی از عوامل اصلی فخرفروشی را همان نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و بی ایمانی به معاد می داند. علاوه بر این، جهل انسان به ضعف ها و آسیب پذیری هایش و نیز جهل به آغاز پیدایش و سرانجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور است. به همین دلیل، قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر، سرگذشت اقوام پیشین را بازگو می کند که چگونه با داشتن امکانات و قدرت فراوان، با وسایل ساده ای مانند: وزش باد، جرقه آسمانی، زمین لرزه و یا نزول باران سیل آسا نابود شده اند. با این حال، این همه تفاخر و غرور برای چیست؟ آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر فخرفروشان را بسیار نکوهش می کند:

تفاخر به بیش تر داشتن، شما راغافل داشت

« تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید « نه چنین است زود است که دانید « باز هم نه چنین است، زود است که بدانید « هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید « به یقین دوزخ را می بینید « سپس آن را قطعا به عین الیقین در می یابید « سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵.

بلای تکاثر و تفاخر

شأن نزول آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر

شگفت آور بود. دوقبیله، یکی به نام «بنی عبدمناف» و دیگری «بنی سهم»، با وجود هم خونی و اجداد مشترک، سال ها با هم، جنگ و خون ریزی داشتند. افراد دو قبیله، از هم بیزار بودند و برای کوچک ترین چیزی با هم مجادله می کردند و سرانجام کارشان جنگ و ستیز بود و این زنان و کودکان را نیز شامل می شد؛ به گونه ای که زنان دو قبیله، در دیدارهای اتفاقی، به یکدیگر فخرفروشی می کردند، امتیازهای خود را برمی شمردند و گاهی هم مفاخره ها، شکل رسمی به خود می گرفت. افرادی از دو قبیله که علم و بیان بهتری داشتند، مناظره می کردند و افراد دیگر دو قبیله، به تشویق و ابراز احساسات می پرداختند. آنان، دانشمندان، شاعران و بزرگان خود را نام می بردند و اشراف، ریش سفیدان و حتی حیوانات را برمی شمردند. اگر هم امتیاز کم می آوردند، به سراغ تعداد جمعیت می رفتند و هر قبیله به زیادی جمعیت خود می نازیدند و به آن افتخار می کردند. در یکی از این مفاخره ها، معلوم شد که شمار نفرات قبیله بنی عبدمناف از بنی سهم بیش تر است. سخن گوی بنی سهم، پس از اندکی تأمل گفت: مردگان نیز حساب است، آنان را

نیز بشماریم و آن گاه به قضاوت بنشینیم. پس از توافق به گورستان رفتند و به شمارش مردگان پرداختند و مشخص شد که مردگان بنی سهم، از عبدمناف بیش تر است؛ چون در زمان جاهلیت، بنی سهم مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قبیله بنی عبدمناف قرار گرفته و عده بسیاری از آنان کشته شده بودند، جمعیت زیادی نداشت. در همین دوران، آیه های زیر نازل شد. این آیه ها یکی از عوامل اصلی فخرفروشی را همان نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و بی ایمانی به معاد می داند. علاوه بر این، جهل انسان به ضعف ها و آسیب پذیری هایش و نیز جهل به آغاز پیدایش و سرانجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور است. به همین دلیل، قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر، سرگذشت اقوام پیشین را بازگو می کند که چگونه با داشتن امکانات و قدرت فراوان، با وسایل ساده ای مانند: وزش باد، جرقه آسمانی، زمین لرزه و یا نزول باران سیل آسا نابود شده اند. با این حال، این همه تفاخر و غرور برای چیست؟ آیه های ۱ تا ۸ سوره تکاثر فخرفروشان را بسیار نکوهش می کند:

تفاخر به بیش تر داشتن، شما راغافل داشت « تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید « نه چنین است زود است که دانید « باز هم نه چنین است، زود است که بدانید « هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید « به یقین دوزخ را می بینید « سپس آن را قطعا به عین الیقین در می یابید « سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷۵.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم

بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / فعل مقدّر يا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{أَلْهاكُمُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری يا تقديری / (ك) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {التَّكاثُرُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع

{حَتَّى} حرف جر {زُرْتُمُ} فعل ماضی، مبنی بر سكون / (ت) ضمير متصل، در محل رفع و فاعل {الْمَقابِرَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب

{كَلاَّ} حرف ردع {سَوْفَ} حرف استقبال {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{ثُمَّ} حرف عطف {كَلَّا} حرف ردع {سَوْفَ} حرف استقبال {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{كَلَّا} حرف ردع {لَوْ} حرف شرط غير جازم {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {عِلْمَ} مفعول مطلق يا نائب مفعول، منصوب {الْيَقِينِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{لَتَرَوُنَّ} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / نون تأكيد ثقليه {الْجَحِيمَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب

{ثُمَّ} حرف عطف {لَتَرَوُنَّها} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / نون تأكيد ثقليه / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَيْنَ} مفعول مطلق يا نائب مفعول، منصوب {الْيَقِينِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{ثُمَّ} حرف عطف {لَتُسْئَلُنَّ} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) محذوف

در محل رفع و فاعل / نون تأکید ثقلیه {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إلیه {عَنِ} حرف جر {النَّعِيمِ} اسم مجرور یا در محل جر

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

Alhakumu alttakathuru.۱

Hatta zurtumu almaqabira.۲

Kalla sawfa taAAlamoona.۳

Thumma kalla sawfa taAAlamoona.۴

Kalla law taAAlamoona AAilma alyaqeeni.۵

Latarawunna aljaheema.۶

Thumma latarawunnaha AAayna alyaqeeni.۷

Thumma latus-alunna yawma-ithin AAani alnnaAAeemi.۸

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

تفاخر به بیشترداشتن، شما را غافل داشت. (۱)

تا کارتان [و پایتان به گورستان رسید. (۲)

نه چنین است، زودا که بدانید. (۳)

باز هم نه چنین است، زودا که بدانید. (۴)

هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید! (۵)

به یقین دوزخ را می بینید. (۶)

سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید. (۷)

سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین پرسیده خواهید شد. (۸)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» افزون طلبی [و تفاخر] شما را به خود مشغول داشته [و از خدا غافل نموده] است.

«۲» تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید [و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید]!

«۳» چنین نیست که می پندارید، [آری] بزودی خواهید دانست!

«۴» باز چنان نیست که شما می پندارید؛ بزودی خواهید دانست!

«۵» چنان نیست که شما خیال می کنید؛ اگر شما علم الیقین [به آخرت] داشتید [افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد]!

«۶» قطعاً شما جهنّم را خواهید دید!

«۷» سپس [با ورود در آن] آن را به عین الیقین خواهید دید.

«۸» سپس در آن روز [همه شما] از نعمتهایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

مباهات و افتخار بر یکدیگر [به ثروت و کثرت نفرات] شما را [از پرداختن به تکالیف دینی و یاد آخرت] بازداشت؛ (۱)

تا جایی که گورها را دیدار کردید [و به تعداد مردگان هم به یکدیگر مباهات و افتخار نمودید!!] (۲)

این چنین نیست [که شما می پندارید]، به زودی [به آثار شوم این اوضاع و احوالی که دارید] آگاه خواهید شد. (۳)

باز هم این چنین نیست، به زودی آگاه خواهید شد. (۴)

[زندگی واقعی] این چنین نیست [که می پندارید]، اگر به علم الیقین [که علم استوار و غیر قابل تردید است به آخرت] آگاه بودید [از تکالیف دینی و توجه به آباد کردن آخرت بازنمی ماندید.] (۵)

بی تردید دوزخ را خواهید دید. (۶)

سپس [با وارد شدن در آن،] قطعاً آن را به دیده یقین و باور خواهید

دید. (۷)

آن گاه شما در آن روز از نعمت ها بازپرسی خواهید شد. (۸)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

به هوش آئید که شما مردم را بسیاری اموال و فرزند و عشیره سخت از یاد خدا و مرگ غافل داشته است (۱)

تا آنجا که به ملاقات اهل قبور رفتید و به جای آنکه عبرت گیرید آنجا هم به قبرهای مردگان خود بر هم مفاخرت کردید (۲)

نه چنین است از این غفلت و غرور برگردید که بزودی خواهید دانست که پس از مرگ به برزخ چه سختیها در پیش دارید (۳)

باز هم حقا خواهید دانست که به قیامت با چه عذابها مواجهید (۴)

حقا اگر بطور یقین می دانستید چه حادثه بزرگی در پیش دارید هرگز به بازی دنیااز عالم آخرت غافل نمی شدید (۵)

البته پس از مرگ دوزخ را مشاهده خواهید کرد (۶)

و سپس به چشم یقین بی شک و ریب آن عالم را می بینید (۷)

آنگاه از نعمتها مانند مال و جاه و صحت و جوانی و عمر و نعمت بزرگ ولایت علی (ع) و غیره شما را در آنجا باز می پرسند (۸)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد. (۱)

تا آنجا که به زیارت مقبره ها رفتید. (۲)

چنین نیست (که می پندارید) به زودی خواهید فهمید. (۳)

باز چنین نیست (که می پندارید)، در آینده خواهید دانست. (۴)

چنین نیست (که می پندارید)، اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید. (۵)

قطعاً دوزخ را می دیدید. (۶)

سپس آن را با عین الیقین می دیدید. (۷)

سپس در آن روز از نعمت ها سؤال خواهید شد. (۸)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

شما را افتخار بر یکدیگر به افزونی - در مال و افراد - سرگرم کرد، (۱)

تا گورستانها را دیدار کردید - تا آنگاه که بمردید، یا تا آنجا که برای فخرفروشی و برتری جویی به گورستانها رفتید و مردگان را نیز به حساب آوردید -. (۲)

چنین نیست [که می پندارید]، بزودی خواهید دانست. (۳)

باز چنین نیست [که می پندارید]، بزودی خواهید دانست. (۴)

هرگز،! اگر می دانستید، دانستن بی گمان، [از فزونخواهی و برتری جویی باز می ایستادید]. (۵)

سوگند که دوزخ را خواهید دید. (۶)

باز هرآینه آن را به دیده یقین خواهید دید. (۷)

سپس هرآینه در آن روز از نعمتها پرسیده خواهید شد - که آیا سپاس گزاردید یا ناسپاسی کردید -. (۸)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

به غفلت کشید شما را نازش به بسیاری مال و فرزند، (۱)

تا به گورها رسیدید. (۲)

حقا که به زودی خواهید دانست. (۳)

باز هم حقا که به زودی خواهید دانست. (۴)

حقا، اگر از روی یقین بدانید، (۵)

البته جهنم را خواهید دید. (۶)

سپس به چشم یقینش خواهید دید، (۷)

که در آن روز شما را از نعمتهای دنیوی بازخواست می کنند. (۸)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

فزونطلبی شما را بازی داد (۱)

تا آنکه با گورها رو در رو شدید (۲)

حاشا، زودا که بدانید (۳)

باز حاشا، زودا که بدانید (۴)

حاشا اگر به علم الیقین بدانید (۵)

بی شبهه دوزخ را ببینید (۶)

آری آن را به عین الیقین بنگرید (۷)

سپس در چنین روز از شما درباره نعمتها[ی کفران شده دنیا] بازخواست شود (۸)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بفریفت شما را (سرگرم ساخت) فزونی جستن (۱)

تا رسیدید به گورستان (۲)

نه چنین است زود است بدانید (۳)

پس نه چنین است زود است بدانید (۴)

نه چنین است اگر بدانید دانستن یقین (۵)

هر آینه ببینید البته دوزخ را (۶)

سپس ببینیدش البته عین یقین (یقین نمایان) (۷)

سپس پرسش شوید همانا در آن روز از نعمتها (۸)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Rivalry [and vainglory] distracted you ۱

.until you visited [even] the graves ۲

!No indeed! Soon you will know ۳

!Again, no indeed! Soon you will know ۴

,No indeed! Were you to know with certain knowledge ۵

.you would surely see hell ۶

.Again, you will surely see it with the eye of certainty ۷

.Then, that day, you will surely be questioned concerning the blessing ۸

ترجمه انگلیسی شاکر

(Abundance diverts you, (۱

(Until you come to the graves. (۲

(Nay! you shall soon know, (۳

(Nay! Nay! you shall soon know. (۴

(Nay! if you had known with a certain knowledge, (۵

۶) You should most certainly have seen the hell;

۷) Then you shall most certainly see it with the eye of certainty;

۸) Then on that day you shall most certainly be questioned about the boons.

ترجمه انگلیسی ایروینگ

In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful!

(۱) Competition has distracted you

(۲) until you visit graveyards.

(۳) Nevertheless you soon will know;

(۴) once more, you soon shall know!

(۵) Of course, if you realized with absolute certainty

(۶) how you will (all) see Hades,

(۷) then you would see it with the [very] eye of certainty;

(۸) next you will be questioned concerning bliss on that day.

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

۱) Gross rivalry diverts you,

۲) even till you visit the tombs.

۳) No indeed; but soon you shall know.

۴) Again, no indeed; but soon you shall know.

۵) No indeed; did you know with the knowledge of certainty,

(you shall surely see Hell. (۶

(Again, you shall surely see it with the eye of certainty (۷

(then you shall be questioned that day concerning true bliss. (۸

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Rivalry in worldly increase distracteth you (۱

(Until ye come to the graves. (۲

(Nay, but ye will come to know! (۳

(Nay, but ye will come to know! (۴

(Nay, would that ye knew (now) with a sure knowledge! (۵

(For ye will behold hell fire (۶

(Aye, ye will behold it with sure vision. (۷

(Then, on that day, ye will be asked concerning pleasure. (۸

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

The mutual rivalry for piling up (the good things of this world) diverts you (from the (more serious things). (۱

(Until ye visit the graves. (۲

(But nay ye soon shall know (the reality). (۳

(Again, ye soon shall know! (۴

۵) (Nay were ye to know with certainty of mind (Ye would beware!)

۶) Ye shall certainly see Hell Fire!)

۷) Again ye shall see it with certainty of sight!)

۸) (Then shall ye be Questioned that Day about the joy (ye indulged in)!)

ترجمه فرانسوی

Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux.

۱. La course aux richesses vous distrait,

۲. jusqu'à ce que vous visitiez les tombes.

۳. Mais non! Vous saurez bientt!

۴. (Encore une fois)! Vous saurez bientt!

۵. Sûrement! Si vous saviez de science certaine.

۶. Vous verrez, certes, la Fournaise.

۷. Puis, vous la verrez certes, avec l'oeil de certitude.

۸. Puis, assurément, vous serez interrogés, ce jour-là, sur les délices.

ترجمه اسپانیایی

۱. El afán de lucro os distrae

۲. hasta la hora de la muerte.

۳. ¡No! ¡Ya veréis!...

۴. ¡No y no! ¡Ya veréis!...

۵. ¡No! Si supierais a ciencia cierta...

۶. Veréis, de seguro, el fuego de la gehena!

۷. ¡Sí, lo veréis con ojos de certeza!

۸. Luego, ese día, se os preguntará, ciertamente, por la delicia.

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnدigen, des Barmherzigen.

۱. Der Wettstreit um die Mehrung lenkt euch ab,

۲. Bis ihr die Grنber erreicht.

۳. Nein! ihr werdet es bald erfahren.

۴. Wiederum nein! ihr werdet es bald erfahren.

۵. Nein! wüكtet ihr's nur mit gewissem Wissen,

۶. Ihr müكtet die Hlle (schon in diesem Leben) sehen.

۷. Ja doch, ihr sollt sie sicherlich sehen mit dem Auge der Gewiكheit.

۸. Dann, an jenem Tage, werdet ihr über die Glücksgüter befragt werden.

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Il rivaleggiare vi distrarrà,

۲. finché visiterete le tombe.

۳. Invece no! Ben presto saprete.

۴. E ancora no! Ben presto saprete.

۵. No! Se solo sapeste con certezza...

۶. Vedrete certamente la Fornace .

۷. Lo vedrete con l'occhio della certezza,

۸. quindi in quel Giorno, sarete interrogati sulla delizia .

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Увлекла вас страсть к умножению,

۲. пока не навестили вы могилы.

۳. Так нет же, вы узнаете!

۴. Потом нет же, вы узнаете!

۵. Нет же, если бы вы знали знанием достоверности...

۶. Вы непременно увидите огонь!

۷. Потом непременно вы увидите его оком достоверности!

۸. Потом вы будете спрошены в тот день о наслаждении!

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- Oyalad mal-mülk çokluًuylaِünmek sizleri.

۲- Ziyâret edinceye dek kabirleri.

۳- فِ yle deil, yaknda bilirsiniz.

۴- Sonra da gene iِ yle deil, yaknda bilirsiniz.

۵- فِ yle deil, üphesiz olarak iyiden-iyiye bir bilseniz.

.Andolsun ki o koca cehennemi greceksiniz -۶

.Sonra da andolsun ki gzlerinizle greceksiniz -۷

.Sonra da andolsun ki o gün nîmetlerden soruya çekileceksiniz -۸

ترجمه آذربايجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Ey qafil insanlar!) Coxluq (mal-dövlət, oğul-uşaq və qohum-əqraba çoxluğu) ilə) .۱ ,öyünmək sizi o qədər şirnikləndirdi (başınızı o qədər qatdı) ki

Hətta (məzarlarda yatan ölülərinizi sayıb, onların da çoxluğu ilə fəxr etməyiniz üçün) .۲ qəbirləri ziyarət etdiniz. [Və ya (axirətiniz üçün əsla çalışmadan) ölüb getdiniz (ölənə .[(qədər bu halınızda davam etdiniz

Xeyr! (Belə yaramaz!). Siz (öləndən sonra bu yaramaz əməllərinizin aqibətini) mütləq .۳ !biləcəksiniz

Xeyr, xeyr! (Belə yaramaz). Siz (öləndən sonra bu yaramaz əməllərinizin aqibətini) .۴ !mütləq biləcəksiniz

Xeyr, əgər (qiyamət günü sizə nə ediləcəyini) tam yəqinliklə bilsəydiniz (fani dünya .۵ !(malına uymazdınız

!Ey müşriklər! Qiyamət günü) siz o Cəhənnəmi mütləq görəcəksiniz) .۶

!Bəli, siz (Cəhənnəmə vasil olduqdan sonra) onu mütləq öz gözünüzlə görəcəksiniz .۷

Sonra da həmin gün (Allahın dünyada sizə əta etdiyi) ne'mətlər barəsində mütləq .۸ !sorğu-sual olunacaqsınız

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. (لوگو) تم کو(مال کی) بہت سی طلب نے غافل کر دیا

۲. ی□ا□ تک ک□ تم ن□ قبری□ جا دیک□ی□

۳. دیک□و تم□ی□ عنقریب معلوم □و جائ□ گا

۴. پ□ر دیک□و تم□ی□ عنقریب معلوم □و جائ□ گا

۵. دیک□و اگر تم جانت□ (یعنی) علم الیقین (رک□ت□ تو غفلت ن□ کرت□)

۶. تم ضرور دوزخ کو دیک□و گ□

۷. پ□ر اس کو (ایسا) دیک□و گ□ (ک□) عین الیقین (آ جائ□ گا)

۸. پ□ر اس روز تم س□ (شکر) نعمت ک□ بار□ می□ پرسش □و گی

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□. زیات□ غو□ت□ (او تفاخر) تاسو په □ان مشغول ک□ی یئ

۲. تر د□ چ□ هدیرو ته لا□ئ (او م□ی مو هم و□□ل، یا تاسو خ□ شوئ)

۳. داس□ نه ده (لکه □ن□ه چ□ □مان کوئ) □□ر زر به پوه شئ

۴. بیا بیخی داس□ نه ده □□ر زر به تاسو پوه شئ

۵. داس□ نه ده (چ□ □ن□ه □مان کوئ) که چ□ر□ تاسو (په آخرت) علم الیقین لرلو (نو هی□کله به زیات□ غو□ت□ له خدایه نه غافلولئ)

۶. خامخا به تاسو جهنم وینئ

۷. (چ□ کله ورننه و□ئ) نو بیا به ی□ خامخا په عین الیقین سره ووینئ

۸. بیا به خامخا (په هغه ور□) له تاسو نه د هغه نعمتونو (چ□ په دنیا ک□□ ی□ درک□ی وو) په هکله پو□تنه کی□ی

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Pesindana (bi mal û mêran) wusa hûn dane mujûl kirin.

.(Heya hûn diçûne nava goran (we mirîne xwe didane nîşanê hev .۲

.Na! (wekî gomana we nîne) lê hûnê di nezîk da (bi xeletî ya xwe) bi zanin .۳

.Dîsa na! (wekî gotina we nîne) hûnê di nezîk da bi rastî (bi xeletî ya xwe) bi zanin .۴

.(Na! (wekî gomana we nîne) lê heke bi rastî we (maf) bi zanî ya (we wusa ne dikir .۵

.Bi sond! hûnê dojê bi bînin.۶

.Dîsa bi sond! hûnê ewê (dojê bi çavekî tûj) bi bînin .۷

Di wê rojêda hûnêpaşê ji wan qencîne (bi we ra hatine kirinê) bêne .۸

.pirs kirinê

ترجمه اندونزی

.Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang

(Demi masa.(۱

(Sesungguhnya manusia itu benar- benar berada dalam kerugian,(۲

Kecuali orang- orang yang beriman dan mengerjakan amal saleh dan nasihat menasihati supaya menaati kebenaran dan nasihat menasihati supaya menetapi (kesabaran.(۳

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah (۴

(lagi Maha Penyayang. (۵

(Kecelakaanlah bagi setiap pengumpat lagi pencela.(۱) (۶

(Yang mengumpulkan harta dan menghitung- hitungnya,(۲) (۷

(Dia mengira bahwa hartanya itu dapat mengekalkannya,(۳) (۸

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Kamu telah dilalaikan (daripada mengerjakan amal bakti) oleh perbuatan berlumba-lumba untuk mendapat dengan sebanyak-banyaknya (harta benda, anak-pinak (pangkat dan pengaruh), - (۱

(Sehingga kamu masuk kubur. (۲

Jangan sekali-kali (bersikap demikian)! Kamu akan mengetahui kelak (akibatnya yang (buruk semasa hendak mati)! (۳

Sekali lagi (diingatkan): jangan sekali-kali (kamu bersikap demikian)! Kamu akan

(mengetahui kelak akibatnya yang buruk pada hari kiamat)! (۴

Demi sesungguhnya! Kalaulah kamu mengetahui - (apa yang kamu akan hadapi) - dengan pengetahuan yang yakin, (tentulah kamu akan mengerjakan perkara-(perkara yang menjadi bekalan kamu untuk hari akhirat). (۵

Ingatlah) demi sesungguhnya! - Kamu akan melihat neraka yang marak menjulang.) ((۶

Selepas itu - demi sesungguhnya! - kamu (wahai orang-orang yang derhaka) akan melihatnya dengan penglihatan yang yakin (semasa kamu dilemparkan ke dalamnya)! ((۷

Selain dari itu, sesungguhnya kamu akan ditanya pada hari itu, tentang segala nikmat ((yang kamu telah menikmatinya)! (۸

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.(Kumewashughulisha mno kutaka wingi (wa mali .۱

.Mpaka mmeingia makaburini .۲

.Sivyo, karibuni mtajua .۳

.Kisha hapana, hivi karibuni mtajua .۴

.Sivyo, lau mngelijua kwa elimu ya yakini .۵

!Hakika mtauona Moto .۶

.Kisha mtauona kwa jicho la yakini .۷

.Kisha mtaulizwa siku hiyo neema zote .۸

تفسیر سوره

صفحه ی ۵۹۹

(۱۰۲) سوره تکاثر مکی است و هشت آیه دارد (۸)

[سوره التکاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

مسابقه و مفاخره در داشتن مال و نفرات بیشتر شما را از سعادت واقعیتان به خود مشغول کرد (۱).

تا آنجا که برای شمردن نیاکان خود به قبرستان رفتید (۲).

نه، این مفاخرتها دردی را از شما دوا نمی کند و به زودی خواهید فهمید (۳).

نه، تاکید می کنم که به زودی خواهید فهمید (۴).

نه، باز تاکید می کنم که اگر به علم الیقین برسید (۵).

آن وقت دوزخ را خواهید دید (۶).

آن وقت به عین الیقینش مشاهده خواهید کرد (۷).

و سپس در آن روز از نعیم خدا بازخواست خواهید شد (۸).

بیان آیات این سوره مردم را به شدت توبیخ می کند بر اینکه با تکاثر ورزیدن و مسابقه گذاشتن

صفحه ی ۶۰۰

در جمع مال و اولاد و یاوران با یکدیگر از خدای تعالی و از سعادت واقعی خود بی خبر می مانند، از تبعات و آثار سوء خسران آور این سرگرمی غفلت می ورزند. و ایشان را تهدید می کند به اینکه به زودی نتیجه سرگرمی های بیهوده خود را می دانند و می بینند، و به زودی از این نعمت ها که در اختیارشان گذاشته شده بود تا شکرش را بجای آورند بازخواست می شوند، که چرا در شکرگزاری خدا

خود را به نادانی زدید، و به کارهای بیهوده سرگرم کردید، و چرا نعمت خدا را با کفران مقابله نمودید.

و این سوره از نظر سیاقی که دارد هم با مکی بودن می سازد، و هم با مدنی بودن، و به زودی روایات در سبب نزول آن در بحث روایتی خواهد آمد ان شاء اللَّه.

[توضیح مفردات و مفاد آیات:" أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ ..." که متضمن توبیخ شدید مردم در جمع مال و نفرات است

" أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ" در مفردات می گوید: کلمه" لهو" به معنای هر کار بیهوده و بی ارزشی است که آدمی را از کار مهم و پر ارزش باز بدارد، وقتی می گویند:" ألهاه کذا" معنایش این است که آن کار بیهوده وی را مشغول به خود کرد و از کاری مهم تر بازش داشت و در قرآن کریم آمده:

" أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ" «۱».

اما کلمه" تکاثر" و" مکاثره" که اولی مصدر باب تفاعل، و دومی باب مفاعله است، هر دو به معنای آن است که جمعی در کثرت مال و اولاد و عزت با یکدیگر مبارات و مفاخره کنند «۲».

و در معنای" مقابر" گفته جمع مقبره است، که- به کسره میم و فتحه آن- به معنای محل قبر است، و در قرآن کریم آمده، آنجا که فرموده:" حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ" و زیارت مقابر کنایه از مردن است «۳».

و بنا به معنایی که او کرده و بنا بر آنچه به کمک سیاق فهمیده می شود معنای آیه این است که: تکاثر و مفاخرت شما در داشتن مال و زینت دنیا، و مسابقه گذشتنتان در جمع عده و عده، شما را از آنچه واجب بود بر شما

بازداشت، و آن عبارت بود از ذکر خدا، در نتیجه عمری را به غفلت گذراندید، تا مرگتان فرا رسید.

بعضی «۴» آیه را چنین معنا کرده اند که: مباهات کردن و افتخار نمودن به کثرت نفرات،

---

(۱) مفردات راغب، ماده" لهو".

(۲) مفردات راغب، ماده" کثر".

(۳) مفردات راغب، ماده" قبر".

(۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۴.

شما را به خود مشغول نموده، عمری را به این کار لغو گذراندید که این عده بگویند رجال ما بیشتر است، و آن عده دیگر بگویند ما بیشتریم و به این هم اکتفاء نکردید تا آنکه به سر قبر مردگان خود رفته، عدد آنها را به عدد زنده هایتان افزودید، و به مردگان بیشتر خود مباهات کردید.

و اساس این معنا روایاتی است که در شان نزول سوره وارد شده، که دو قبیله از انصار با یکدیگر تفاخر می کردند به داشتن مردانی از زندگان و در آخر از مردگان، و در بعضی دیگر آمده که این جریان در مکه اتفاق افتاد، بنی عبد مناف با بنی سهم مفاخرت کردند، و به مفاخرت داشتن نفرات زنده اکتفاء ننموده، در آخر مردگان را هم به حساب آوردند، و سوره مورد بحث در شان آنان نازل شد، و داستانش در بحث روایتی خواهد آمد ان شاء اللَّه.

[تخطئه و تهدید متکاثران و معنای" لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ" و" ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ"]

" كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ" این جمله ردع و تخطئه ایشان است از اینکه با سرگرمی به چنین امر بیهوده ای از اهداف مهمشان باز مانند. و جمله" به زودی خواهید فهمید" تهدید ایشان است و معنایش- به طوری که از مقام بدست می آید- این است که: به زودی به

آثار سوء این غفلت خود آگاه خواهید شد، و وقتی از زندگی دنیا منقطع شدید آن آثار سوء را خواهید شناخت.

" ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ " این جمله ردع و تخطئه قبلی را تاکید می کند.

ولی بعضی «۱» گفته اند تاکید آن نیست، بلکه اولی مربوط به آگهی آنان در هنگام مرگ و دومی به آگهی در روز قیامت است.

" كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ " این جمله ردعی است بعد از ردع تا سه بار آن را تکرار نموده، تا مطلب را تاکید کرده باشد، و کلمه" یقین" به معنای علمی است که شک و تردید در آن راه نداشته باشد، و جواب" لو- اگر" در جمله" اگر به علم یقین بدانید" حذف شده، تقدیر کلام" لو تعلمون الامر بعلم الیقین لشغلکم ما تعلمون عن التباهی و التفاخر بالکثره- اگر به علم یقین حقیقت امر را ببینید آنچه ببینید شما را از مفاخرت به کثرت نفرات باز خواهد داشت" بوده است. و جمله" لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ " کلامی از نو است، و لام در آن لام قسم است، می فرماید: سوگند می خورم که به زودی جحیم را که جزای این مفاخرت است خواهید دید. دیگران اینطور تفسیر کرده و

---

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۷۲.

استدلال کرده اند به اینکه جمله" لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ " نمی تواند جواب حرف" لو" باشد، چون این حرف امتناع را می رساند، بر سر هر جمله در آید می فهماند مضمون این جمله نشدنی است، و رؤیت هر چیزی به معنای تحقق وقوع آن است، و جواب نشدنی، شدنی قرار نمی گیرد.

و این تفسیر مبنی بر این است که مراد از رؤیت جحیم، رؤیت آن در قیامت باشد،

و آیه شریفه بخواهد به مضمون آیه" وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى «۱» اشاره کند، و این خیلی مسلم نیست، بلکه از ظاهر کلام بر می آید که مراد از دیدن جحیم، دیدن آن در دنیا و قبل از قیامت و به چشم بصیرت است، منظور رؤیت قلب است، که به طوری که از آیه زیر استفاده می شود خود از آثار علم الیقین است،" وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ" «۲»، که بحث در پیرامون آن گذشت، و این رؤیت قلبی قبل از قیامت است، و برای مردمی که سرگرم مفاخرتند دست نمی دهد، بلکه در مورد آنان امری ممتنع است، چون چنین افرادی ممکن نیست علم الیقین پیدا کنند.

" ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ" مراد از" عین الیقین" خود یقین است، و معنایش این است که جحیم را با یقین محض می بینند، و مراد از" علم یقین" در آیه قبل مشاهده دوزخ با چشم بصیرت و در دنیا است، و به عین الیقین دیدن آن در قیامت با چشم ظاهر است، دلیلش آیه بعدی است که سخن از سؤال و بازخواست در قیامت دارد، می فرماید:" ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ".

ولی بعضی «۳» از مفسرین گفته اند، مراد از رؤیت اولی، قبل از دخول در جحیم، و مراد از دومی بعد از دخول در آن است، و خلاصه منظور از هر دو رؤیت در قیامت است.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: منظور از رؤیت اولی معرفت، و از دومی دیدن و مشاهده است.

بعضی «۵» هم گفته اند. مراد یک رؤیت است، و تکرارش صرفا برای فهماندن استمرار و خلود در دوزخ است. و بعضی وجوهی

دیگر گفته اند، که همه آنها ضعیف است.

---

(۱) و جهنم برای هر بیننده ای آشکار می گردد. سوره نازعات، آیه ۳۶.

(۲) و این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان می دهیم (تا چنین و چنان شود و) تا از صاحبان یقین گردد. سوره انعام، آیه ۷۵.

(۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۲۵.

(۴ و ۵) روح المعـــــــــــــــــــــــانی، ج ۳۰، ص ۲۲۵.

[توضیحی در باره" نعمت" و استفاده از آن در راه اطاعت و سؤال از آن در قیامت

" ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیم" از ظاهر سیاق بر می آید که خطاب" باز خواست می شوید" و همچنین خطابهای قبلی" الهیکم"،" زرتم"،" تعلمون" و" ترون" همه به عموم مردم است، بدان جهت که در بین آنان کسانی هستند که سرگرم به نعمت های پروردگار خود شده، از خود پروردگار بی خبر ماندند، تکاثر در نعمت از یاد صاحبان نعمت بی خبرشان کرده، آری توبیخ و تهدید این سوره به ظاهر متوجه طایفه خاصی نیست، بلکه متوجه عموم مردم است، ولی در واقع متوجه طایفه خاصی از ایشان است، و آن همان کسانی است که تکاثر از خدا بی خبرشان کرده.

و همچنین از ظاهر سیاق بر می آید که مراد از" نعیم"، مطلق نعمت ها است، یعنی هر چیزی که کلمه" نعمت" بر آن صادق باشد، پس هر انسانی از هر نعمتی که خدا به او داده بازخواست خواهد شد.

برای اینکه نعمت- یعنی هر چیزی که سازگار با زندگی و کمال منعم علیه است، و به نوعی خیر و منفعت او را تضمین می کند- وقتی نعمت می شود که در موردی استعمالش کند که این استعمال سعادتی برای او باشد، و از آن سعادت سود

ببرد، اما اگر در خلاف آن به کار ببرد، مثلا نعمت آب را در سوراخ گوش خود بریزد دیگر نعمت نیست چون آب سازگار با گوش نیست، هر چند که خودش فی نفسه نعمت است.

و خدای تعالی انسان را آفریده، و غایت و هدف نهایی از خلقتش را که همان سعادت او و منتهی درجه کمال او است تقرب عبودی به درگاه خود قرار داده، هم چنان که خودش فرمود: "وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" «۱»، و این تقرب عبودی همان ولایت الهی نسبت به بنده اش می باشد، و خدای سبحان تمامی آنچه مایه سعادت او است و از آن در سلوکش به سوی غایتی که برای آتش خلق کرده منتفع می شود، و آن عبارت است از همه نعمت های ظاهری و باطنی که در اختیار او نهاده.

پس استعمال این نعمت ها به طریق خداپسندانه که انسان را به غایت مطلوبش برساند همان طریقی است که آدمی را به غایت و هدف از خلقتش که همان اطاعت است می رساند، و استعمال آنها به طور دلخواه و بدون در نظر گرفتن اینکه این نعمت ها وسیله اند نه هدف، گمراهی و بریدن از هدف است، و این خود معصیت است، چون خدای سبحان به قضایی رد و تبدیل ناپذیر حکم کرده که انسان به سویش برگردد تا از عملش بازخواست نموده،

---

(۱) من جن و انس را نیافریدم مگر اینکه عبادتم کنند. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

به حساب اعمالش برسد، و بر طبق آن جزایش دهد، و عمل بنده که گفتیم به حسابش می رسند همان استعمال نعمت های الهی است، (اگر دروغ و تهمت و غیبت و مجامله

و چه و چه است استعمال زبان است، که یکی از بزرگترین نعمتهای او است، و اگر زنا و دزدی و قتل نفس است استعمال آلت تناسلی و استعمال دست و سایر جوارح است) و لذا خدای تعالی می فرماید:" وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى «۱»، پس سؤال از عمل بنده سؤال از نعیم الهی است، که به چه صورت مصرفش کرد، آیا شکر نعمت را بجای آورد، و یا آن را کفران نمود؟

بحث روایتی [چند روایت در باره شان نزول سوره تکاثر]

در مجمع البیان است که بعضی گفته اند: این سوره در باره یهود نازل شده که گفته بودند: عده ما از جمعیت بنی فلان و بنی فلان و بنی فلان بیشتر است، و خلاصه ما از همه این سه قبیله نیرومندتریم، همین معنا آنان را به خود مشغول کرد تا گمراه از دنیا رفتند- نقل از قتاده.

بعضی دیگر گفته اند: در باره شاخه ای از انصار نازل شده که با شاخه ای دیگر تفاخر کردند- نقل از ابی بریده. و بعضی گفته اند در باره دو قبیله از قریش نازل شده، یعنی بنی عبد مناف بن قصی، و بنی سهم بن عمرو که با یکدیگر تکاثر نموده، اشراف خود را می شمردند، و عدد اشراف بنی عبد مناف بیشتر شد، آن گاه بنی سهم بن عمرو زیر بار نرفته، گفتند باید مرده هایمان را هم به شمار آوریم، شروع کردند به شمردن قبرها، این قبر فلانی است و این قبر فلانی، و در نتیجه عدد بنی سهم بیشتر شد، چون در دوران جاهلیت عدد

آنان بیشتر بود- نقل از مقاتل و کلبی «۲».

و در تفسیر برهان از برقی از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه" لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ" فرموده: علم الیقین دیدن به چشم است «۳».

---

(۱) و اینکه انسان سرنوشتی ندارد مگر آنچه خودش کرده، و به زودی کرده هایش را نشانش می دهند، و به طور کامل جزای آن را به وی می پردازند، و اینکه سرانجام انسان به سوی پروردگار تو است.

سوره نجم، آیه ۳۹- ۴۲.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۳.

(۳) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۱.

مؤلف: این روایت معنایی را که ما کردیم تایید می کند.

[روایاتی بیانگر اینکه مراد از نعیمی که از آن سؤال می شود محمد و آل او (علیهم السلام)، یا ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است و توضیحی در این باره، با بیان رابطه بین نعمت بودن نعمت ها و هدایت دینی

و در تفسیر قمی به سند خود از جمیل از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم معنای آیه" لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" چیست؟ فرمود: این امت بازخواست می شود از نعمت رسول اللَّه، و سپس از نعمت ائمه اهل بیتش «۱».

و در کافی به سند خود از ابی خالد کابلی روایت آورده که گفت: وارد شدم بر امام ابو جعفر (ع) دستور داد غذا آوردند، من با آن جناب طعام خوردم، طعامی که پاکیزه تر و لطیف تر از آن در عمرم نخورده بودم، همین که از طعام فارغ شدیم، فرمود: ای ابو خالد این طعام را چگونه دیدی؟ و یا فرمود: طعام ما را

چگونه دیدی؟ عرضه داشتم فدایت شوم، من در عمرم طعامی پاکیزه تر و نظیف تر از این نخورده بودم، ولی در حین خوردن به یاد آیه افتادم که خدای تعالی می فرماید:" ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیم" پس حضرت فرمود:" خدای تعالی از خوردن شما نمی پرسد"، تنها از آن دین حقی که شما بر آنید بازخواست می کند «۲».

و نیز در آن کتاب به سند خود از ابو حمزه روایت کرده که گفت: با جماعتی نزد امام صادق (ع) بودیم، حضرت دستور داد طعام بیاورند، طعامی آوردند که در تمام عمرمان لذیذتر و خوشبوتر از آن نخورده بودیم، بعد خرمایی آوردند که آن قدر شفاف و صاف و زیبا بود که همه را به تماشا واداشت، مردی از حضار گفت: به زودی از این نعیمی که نزد پسر پیغمبر از آن متنعم شدید بازخواست می شوید، امام (ع) فرمود: خدای عز و جل کریم تر و شانش جلیل تر از آن است که طعامی به بنده اش بدهد، و آن را برای شما حلال و گوارا بسازد، آن وقت بازخواستتان کند که چرا خوردید؟ بلکه منظور از نعیم در آیه" لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ" تنها نعمت محمد و آل محمد (ع) است که به شما ارزانی داشته «۳».

مؤلف: و این معنا به طرق دیگر و عبارات مختلفی از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده، و در بعضی از آنها آمده که منظور از نعیم، ولایت (دوستی و اطاعت) ما اهل بیت است «۴». و برگشت این معنا به همان معنایی است که ما خاطرنشان ساخته و گفتیم، منظور از نعیم تمامی نعمت هایی است که خدای تعالی به بشر انعام فرموده، بدان جهت که

نعمت است، (و ولایت اهل بیت از ارزنده ترین مصادیق آن است بلکه با راهنمایی امامان ___

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۰.

(۲ و ۳) فروع کافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۵ و ح ۳.

(۴) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۲، ح ۶.

است که استعمال نعمت شکر می شود نه کفران).

توضیح اینکه نعمت هایی که خدای تعالی به آدمی ارزانی داشته اگر انسان مورد بازخواست از آنها قرار می گیرد، از این جهت نیست که نعمت ها مثلا گوشت بوده یا نان یا خرما و یا آب خنک، و یا مثلا چشم یا گوش و یا دست و پا بوده، بلکه از این جهت از آنها پرسش می شود که خدای تعالی آنها را آفریده تا نعمت بشر باشند، و آنها را در طریق کمال بشر و رسیدنش به قرب عبودی واسطه و وسیله کرده، که بیانش به طور اشاره گذشت، و بشر را دعوت کرده که آن نعمت ها را به عنوان شکر مصرف کند، و طوری استعمال کند که آن استعمال شکر شمرده شود نه کفران پس آنچه از آن بازخواست می شویم نعمت است بدان جهت که نعمت است، نه بدان جهت که خوردنی یا پوشیدنی و یا اعضای ذی قیمت بدنی است، و معلوم است که خود آدمی نمی تواند تشخیص دهد که داده های خدای تعالی را چگونه استعمال کند تا نعمت شود، و یا به عبارت دیگر شکر باشد نه کفران، تنها راهنما در این باب دین خداست که رسول خدا (ص) آن را آورده، و امامانی از اهل بیت خود را برای بیان آن دین نصب فرموده. پس برگشت سؤال از نعیم، سؤال از

عمـل به دين است، در هر حركت و سـكون. و نيز اين معنـا معلوم است كه سؤال از نعيم كه گفتيم سؤال از دين است سؤال از رسول خدا (ص) و امامان بعد از آن جناب است كه خدا اطاعتشان را واجب و پيرويشان را در سـلوك الى اللَّه فريضه كرده، و طريق سلوك الى اللَّه است، همان استعمال نعمت است به آن نحوى كه رسول و امامان دستور داده اند.

روايت ابى خالد كه در آن حضـرت ابو جعفر (ع) فرمود:" تنها از آن دين حقى كه شـما بر آنيد بازخواست مى كند" به همين معنا اشاره مى كند كه منظور از سؤال از نعيم، سؤال از دين است.

و دو روايت جميـل و ابى حمزه كه نقـل كرديم، و در هر دو امـام صـادق (ع) فرمـود:" اين امت بـازخواست مى شود از نعمت رسول اللَّه، و سپس از نعمت ائمه اهل بيتش" به اين معنا اشاره دارند كه منظور از نعيم، رسول و امامان اهل بيت او است.

و در بعضى از روايات آمده كه نعيمى كه بشر از آن بازخواست مى شود رسول اللَّه (ص) است كه خدا او را بر همه اهل عالم انعام كرد تا از گرداب ضـلالت نجاتشان دهـد. و در بعضـى ديگر آمـده: ولايت ما اهل بيت است، و برگشت همه به يك معنا اسـت، و ولايـت اهـل بيـت عبـارت اسـت از واجـب دانسـتن اطـاعت و پيروى آنـان، در هر

گفتار و كردارى كه در سلوك طريق عبوديت دارند «۱».

و در مجمع البيان آمده كه بعضـى گفته اند: منظور از نعيم صحت و فراغت است،- نقل از عكرمه. و مؤيد آن روايتى است كه ابن

عباس از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغبونند، یکی سلامتی و یکی فراغت «۲».

و نیز در مجمع البیان است که بعضی گفته اند: نعیم عبارت است از امنیت و صحت، نقل از مجاهد و عبد اللَّه بن مسعود. و این معنا از امام ابو جعفر و ابی عبد اللَّه (ع) نیز روایت شده «۳». مؤلف: و در بعضی از روایات دیگر از طرق اهل سنت آمده که: نعیم عبارت است از خرما و آب خنک. و در بعضی دیگر چیزهایی دیگر ذکر شده، که باید همه آنها حمل شود بر اینکه خواسته اند مثالی برای نعمت ذکر کرده باشند «۴».

و در حدیث نبوی از طرق اهل سنت این معنا نیز آمده که سه چیز است که بنده خدا از آن بازخواست نمی شود: یکی خرقه ای که عورت خود را با آن بپوشاند، و یکی پاره نانی که با آن سد رمق کند، و سوم خانه ای که از سرما و گرما حفظش نماید ... «۵»

این حدیث هم باید حمل شود بر اینکه خدای تعالی در بازخواست از ضروریات زندگی سخت گیری و مناقشه نمی کند، و خدا داناتر است.

---

(۱) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۲ و ۵۰۳.

(۲ و ۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۴.

(۴ و ۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۸۸.

تفسیر نمونه

همانگونه که اشاره کردیم مفسران معتقدند که این سوره درباره قبائلی نازل شد که بر یکدیگر تفاخر می کردند، و با کثرت نفرات و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر آنها مباهات می نمودند تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرات قبیله به گورستان می رفتند

و قبرهای مردگان هر قبیله را می شمردند!.

منتها بعضی آن را ناظر به دو قبیله از قبائل قریش در مکه می دانند، و بعضی دو قبیله از قبائل انصار پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در مدینه و بعضی تفاخر یهود را بر دیگران ، هر چند مکی بودن آن صحیحتر به نظر می رسد.

ولی مسلم است که این شاءن نزولها هر چه باشد هرگز مفهوم آیه را محدود نمی کند.

سوره تکاثر

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است

محتوی و فضیلت سوره تکاثر

بسیاری از مفسران معتقدند که این سوره در مکه نازل شده ، بنابراین سخنی که درباره تفاخر در آن آمده قاعده مربوط به قبائل قریش است که با امور موهومی بر یکدیگر فخر و مباهات می کردند.

ولی بعضی - مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان - معتقدند در مدینه نازل شده ، و آنچه از تفاخر در آن آمده ناظر به یهود یا دو طائفه از انصار است ولی مکی بودن سوره با توجه به شباهت زیادی که با سوره های مکی دارد صحیحتر به نظر می رسد.

محتوای این سوره در مجموع نخست سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس یک مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می کردند، سپس هشداری نسبت به مساءله معاد و قیامت و آتش دوزخ ، و سرانجام هشداری در زمینه مساءله سؤ ال و بازپرسی از نعمتها می دهد.

نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده .

و در فضیلت تلاوت آن در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : و من

قراءها لم یحاسبه الله بالنعیم الذی انعم علیه فی دار الدنیا، و اعطی من الاجر کانما قرء الف آیه : کسی که آن را بخواند خداوند در برابر نعمتهائی که در دنیا به او داده او را مورد حساب قرار نمی دهد و پاداشی به او می دهد که گوئی هزار آیه قرآن را تلاوت کرده . <۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که خواندن این سوره در نمازهای

فریضه و نافله ثواب شهادت شهیدان دارد. <۲>

بدیهی است این همه ثواب از آن کسی است که آن را بخواند و در برنامه زندگی به کار گیرد و روح و جان خود را هماهنگ با آن بسازد.

تفسیر :

بلای تکاثر و تفاخر!

در این آیات نخست با لحنی ملامت بار می فرماید: تفاخر و مباهات بر یکدیگر شما را از خدا و قیامت به خود مشغول داشت (الهاکم التکاثر).

تا آنجا که به زیارت و دیدار قبرها رفتید، و قبور مردگان خود را برشمردید (حتی زرتم المقابر).

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که ((تکاثر)) و ((تفاخر)) آنچنان آنها را به خود مشغول داشته که تا لحظه ورود در قبر نیز ادامه دارد.

ولی معنی اول با تعبیر ((زرتم المقابر)) و همچنین شاءن نزولها و خطبه نهج البلاغه که به خواست خدا بعدا به آن اشاره می شود سازگارتر است .

((الهاکم)) از ماده ((لهو)) به معنی سرگرم شدن به کارهای کوچك و غافل ماندن از اهداف و کارهای مهم است ، راغب در مفردات می گوید: ((لهو)) چیزی است که انسان را به خود مشغول داشته ، و از مقاصد

و اهدافش باز می دارد.

((تکاثر)) از ماده کثرت به معنی تفاخر و مباهات و فخرفروشی بر یکدیگر است . <۳>

((زرتم)) از ماده ((زیاره)) و ((زور)) (بر وزن قول) در اصل به معنی قسمت بالای سینه است ، سپس به معنی ملاقات کردن و روبرو شدن به کار رفته است ، و

((زور)) (بر وزن قمر) به معنی کج شدن قسمت بالای سینه است ، و از آنجا که دروغ نوعی انحراف از حق است ، به آن ، ((زور)) (بر وزن نور) اطلاق می شود.

((مقابر)) جمع ((مقبره)) به معنی محل قبر میت است ، و زیارت کردن مقابر در اینجا یا کنایه از مرگ است (طبق بعضی از تفاسیر) و یا به معنی رفتن به سراغ قبرها برای شماره کردن و تفاخر نمودن (طبق تفسیر مشهور).

و همانگونه که گفتیم معنی دوم صحیحتر به نظر می رسد، و یکی از شواهد آن سخنی است که از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در این زمینه در نهج البلاغه آمده است که بعد از تلاوت الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر فرمود: یا له مراما ما ابعده ؟ و زورا ما اغفله ؟ و خطرا ما اءفظعه ؟ لقد استخلوا منهم ای مدکر و تناوشوهم من مکان بعید، ا فبمصارع آبائهم یفخرون ؟ ام بعد ید الهلکی یتکاثرون ؟ یرتجعون منهم اجسادا خوت ، و حرکات سکنت ، و لان یکونوا عبرا احق من ان یکونوا مفتخرا!:

شگفتا! چه هدف بسیار دوری ؟ و چه زیارت کنندگان غافلی ؟ و چه افتخار موهوم و رسوائی ؟ به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده اند که

سالها است خاک شده اند، آنهم چه یادآوری ؟ با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده اند که سودی به حالشان ندارند، آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می کنند؟ و یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین خود را بسیار می شمرند؟ آنها خواهان بازگشت اجسادی هستند که تار و پودشان از هم گسسته ، و حرکاتشان به سکون مبدل شده .

این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند!. <۴>

این خطبه که تنها به قسمتی از آن در اینجا اشاره کرده ایم بقدری تکان دهنده و گویا و صریح است که ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: من به کسی که همه امتها به او سوگند یاد می کنند قسم می خورم که از پنجاه سال پیش تاکنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده ام ، و در هر بار در درون قلبم لرزش و ترس و پند و موعظه تازه ای پدید آمده ، و در روحم به سختی اثر گذارده ، اعضاء و جوارحم به لرزه افتاده ، و هرگز نشده که در آن تاءمل کنم جز اینکه در آن حال به یاد مرگ خانواده و بستگان و دوستانم افتاده ام و درست برایم مجسم شده که من همانم که امام (علیه السلام) توصیف فرموده است .

چقدر واعظان و خطبا و گویندگان و افراد فصیح در این باره سخن گفته اند، و من گوش فرا داده ام ، و در سخنان آنها دقت کرده ام ، ولی در هیچیک تاءثیر سخن امام (علیه السلام) را نیافته ام !.

این تاءثیری که

سخن او در قلب من می گذارد یا از ایمانی سرچشمه می گیرد که به گوینده آن تعلق دارد، و یا نیت یقین و اخلاص او سبب شده است که اینچنین در ارواح نفوذ کند، و در قلوب جایگزین شود. <۵>

او در قسمت دیگری از سخنانش می گوید: ینبغی لو اجتمع فصحاء العرب قاطبه فی مجلس و تلی علیهم ان یسجدوا له !: سزاوار است اگر فصحاء عرب همگی در مجلسی اجتماع کنند و این خطبه برای آنها خوانده شود در برابر آن سجده کنند، و در همین جا اشاره به گفتار معاویه در باره فصاحت امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می کند که می گوید: و الله ما سن الفصاحه لقریش غیره : به خدا هیچکس فصاحت را برای قریش غیر او پایه گذاری نکرد!

در آیه بعد آنها را با این سخن مورد تهدید شدید قرار داده ، می فرماید: چنین نیست که شما می پندارید و با آن تفاخر می کنید، شما به زودی نتیجه این تفاخر موهوم خود را خواهید دانست (کلا سوف تعلمون).

باز برای تاءکید می افزاید: سپس چنین نیست که شما می پندارید، به زودی خواهید دانست (ثم کلا سوف تعلمون).

جمعی از مفسران این دو آیه را تکرار و تاءکید یک مطلب دانسته اند و هر دو به صورت سربسته از عذابهائی که در انتظار این مستکبران متفاخر است خبر می دهد.

در حالی که بعضی دیگر اولی را اشاره به عذاب قبر و برزخ که انسان بعد از مرگ ، با آن روبرو می شود دانسته اند، و دومی را اشاره به عذاب قیامت .

در

حـدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السـلام) آمده است که فرمود: ((مازلنا نشک فی عذاب القبر حتی نزلت الهاکم التکاثر، الی قوله کلا سوف تعلمون ، یرید فی القبر، ثم کلا سوف تعلمون ، بعد البعث :))

گروهی از ما پیوسـته در باره عذاب قبر در شک بودند تا اینکه سوره ((الهاکم التکاثر)) نازل شد تا آنجا که فرمود: کلا سوف تعلمون منظور از آن عذاب قبر است ، سپس می فرماید: ثم کلا سوف تعلمون منظور عذاب قیامت است . <۶>

در تفسـیر کبیر فخر رازی این مطلب از یکی از یاران علی (علیه السـلام) بنام زر بن جیش نقل شده که می گوید: ما از عذاب قبر در شک بودیم تا از علی (علیه السلام)

شنیدیم که می فرمود: این آیه دلیل بر عذاب قبر است)). <۷>

سپس می افزاید: اینچنین نیست که شـما تفاخر کنندگان می پندارید اگر شما به آخرت ایمان داشتید و با علم الیقین آن را می دانستیـد هرگز به سـراغ این امور نمی رفتیـد و تفـاخر و مباهـات به این مسائـل باطل نمی کردیـد (کلا لو تعلمون علم الیقین). <۸>

باز برای تاءکید و انذار بیشتر می افزاید: شما قطعا جهنم را خواهید دید (لترون الجحیم).

سپس با ورود در آن ، آن را به عین الیقین مشاهده خواهید کرد (ثم لترونها عین الیقین).

سپس در آن روز همه شما قطعا از نعمتهائی که داشته اید سؤ ال خواهید شد.

(ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم).

باید در آن روز روشن سازید که این نعمتهای خداداد را در چه راهی مصرف کرده اید؟ و از آنها

برای اطاعت الهی یا معصیتش کمک گرفته اید، یا

نعمتها را ضایع ساخته هرگز حق آن را ادا ننموده اید؟

۱ - سرچشمه تفاخر و فخرفروشی

از آیات فوق استفاده می شود که یکی از عوامل اصلی تفاخر و تکاثر و فخرفروشی همان جهل و نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و عدم ایمان به معاد است .

از این گذشته جهل انسان به ضعفها و آسیب پذیریهایش ، به آغاز پیدایش و سرانجامش ، از عوامل دیگر این کبر و غرور و تفاخر است ، به همین دلیل قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر و تکاثر سرگذشت اقوام پیشین را در آیات مختلف بازگو می کند که چگونه اقوامی با داشتن امکانات و قدرت فراوان با وسائل ساده ای نابود شده اند.

با وزش بادها، با یک جرقه آسمانی (صاعقه)، با یک زمین لرزه ، با نزول باران بیش از حد، خلاصه با آب و باد و خاک و گاه با سجیل و پرندگان کوچک ، نابود شدند و از میان رفتند.

با اینحال این همه تفاخر و غرور برای چیست ؟!.

عامل دیگری برای این امر همان احساس ضعف و حقارت ناشی از شکستها است که افراد برای پوشاندن شکستهای خود پناه به تفاخر و فخرفروشی می برند، و لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) ما من رجل تکبر او تجبر الا لذله وجدها فی نفسه : هیچکس تکبر و فخرفروشی نمی کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود می یابد <۹> و لذا هنگامی که احساس کند به حد کمال رسیده است

نیازی در این تفاخر نمی بیند.

در حدیث دیگری از

امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : ثلاثه من عمل الجاهلیه : الفخر بالانساب ، و الطعن فی الاحساب ، و الاستسقاء بالانواء: سه چیز است که از عمل جاهلیت است : تفاخر به نسب ، و طعن در شخصیت و شرف خانوادگی افراد، و طلبیدن باران به وسیله ستارگان . <۱۰>

در حدیث دیگری از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم : اهلک الناس اثنان : خوف الفقر، و طلب الفخر: دو چیز مردم را هلاک کرده : ترس از فقر (که انسان را وادار به جمع مال از هر طریق و با هر وسیله می کند) و تفاخر. <۱۱>

و به راستی از مهمترین عوامل حرص و بخل و دنیاپرستی و رقابتهای مخرب و بسیاری از مفاسد اجتماعی همین ترس بی دلیل از فقر و تفاخر و برتریجوئی در میان افراد و قبائل و امتها است .

و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم که فرمود: ما اخشی علیکم الفقر و لکن اخشی علیکم التکاثر: من از فقر بر شما نمی ترسم ولی از تکاثر بیم دارم . <۱۲>

((تکاثر)) همانگونه که قبلا اشاره کردیم در اصل به معنی تفاخر است ، ولی گاه به معنی فزون طلبی و جمع مال آمده چنانکه در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم :

التکاثر، (فی) الاموال جمعها من غیر حقها، و منعها من حقها، و شدها فی الاوعیه : تکاثر جمع آوری اموال از طرق نامشروع ، و خودداری از

ادای حق آن و بستن

آنها در خزینه ها و صندوقها است . <۱۳>

این بحث دامنه دار را با حدیث پر معنایی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) پایان می دهیم ، او در تفسیر الهاکم التکاثر فرمود:

یقول ابن آدم مالی مالی ، و ما لک من مالك الا ما اکلت فافنیت او لبست فابلیت او تصدقت فامضیت : انسان می گوید مال من ، مال من ! در حالی که مال تو تنها همان غذائی است که می خوری ، و لباسی که می پوشی ، و صدقاتی که در راه خدا انفاق می کنی ! <۱۴>

و این نکته ای است بسیار جالب که بهره هر کس از اموال فراوانی که جمع آوری می کند و گاه کمترین دقتی در حلال و حرام بودن آن ندارد چیزی جز همان مختصری که می خورد و می نوشد و می پوشد، و یا در راه خدا انفاق می کند نیست ، و می دانیم : آنچه را شخصا مصرف می کند، ناچیز است و چه بهتر که از طریق انفاق بهره خود را بیشتر کند.

۲ - یقین و مراحل آن :

یقین نقطه مقابل شک است ، همانگونه که علم نقطه مقابل جهل است ، و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است ، و طبق آنچه از اخبار و روایات استفاده می شود به مرحله عالی ایمان یقین گفته می شود، امام باقر (علیه السلام) فرمود: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است ، و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر، و یقین یک درجه برتر از تقوا است سپس افزود:

و لم یقسم بین الناس شی ء اقل من الیقین : در میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است !

راوی سؤ ال می کند یقین چیست ؟ می فرماید: التوکل علی الله ، و التسلیم لله ، و الرضا بقضاء الله ، و التفویض الی الله !: حقیقت یقین توکل بر خدا ، و تسلیم در برابر ذات پاک او، و رضا به قضای الهی ، و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است . <۱۵>

برتری مقام یقین از مقام تقوی و ایمان و اسلام چیزی است که در روایات دیگر نیز روی آن تاءکید شده است . <۱۶>

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : من صحه یقین المراء المسلم ان لا یرضی الناس بسخط الله ، و لا یلومهم علی ما لم یؤ ته الله ... ان الله بعدله و قسطه جعل الروح و الراحه فی الیقین و الرضا و جعل الهم و الحزن فی الشک و السخط: از نشانه های صحت یقین مردم مسلمان این است که مردم را با خشم الهی از خود خشنود نکند، و آنها را بر چیزی که خداوند به او نداده است ملامت ننماید (آنها را مسؤ ول محرومیت خود نشمارد)... خداوند به خاطر عدل و دادش آرامش و راحت را در یقین و رضا قرار داده ، و اندوه و حزن را در شک و ناخشنودی !

از این تعبیرات و تعبیرات دیگر به خوبی استفاده می شود که وقتی انسان به مقام یقین می رسد آرامش خاصی سراسر قلب و جان او را فرا می گیرد.

ولی با

این حال برای یقین مراتبی است که در آیات فوق و آیه ۹۵ سوره واقعه (ان هذا لهو حق الیقین) به آن اشاره شده است و آن سه مرحله است . <۱۷>

۱ - علم الیقین و آن این است که انسان از دلائل مختلف به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده دود ایمان به وجود آتش پیدا می کند.

۲ - عین الیقین ، و آن در جائی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود مثلا آتش را مشاهده می کند.

۳ - حق الیقین و آن همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند، و به صفات آتش متصف گردد، و این بالاترین مرحله یقین است .

محقق طوسی در یکی از سخنان خود می گوید: یقین همان اعتقاد جازم مطابق و ثابت است که زوال آن ممکن نیست ، و در حقیقت از دو علم ترکیب یافته ، علم به معلوم ، و علم به اینکه خلاف آن علم محال است ، و دارای چند مرتبه است : علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین . <۱۸>

در حقیقت مرحله اول جنبه عمومی دارد و مرحله دوم ، برای پرهیزگاران است و مرحله سوم مخصوص خاصان و مقربان .

و لذا در حدیثی آمده است که خدمت پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) عرض کردند: شنیده ایم بعضی از یاران عیسی روی آب راه می رفتند؟! فرمود: لو کان یقینه اشد من ذلک لمشی علی الهواء: اگر یقینش از آن محکمتر بود بر هوا راه می رفت

! مرحوم علامه طباطبائی بعد از ذکر این حدیث می افزاید: همه چیز بر محور یقین به خداوند سبحان ، و محو کردن اسباب جهان تکوین از استقلال در تاءثیر دور می زند، بنابراین هر قدر اعتقاد و ایمان انسان به قدرت مطلقه الهیه بیشتر گردد اشیاء جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهد شد. <۱۹> و این است رمز رابطه یقین و تصرف خارق العاده در عالم آفرینش .

۳ - همگی دوزخ را مشاهده می کنند!

جمله ((لترون الجحیم)) دارای دو تفسیر است : نخست اینکه منظور مشاهده دوزخ در آخرت است ، که مخصوص کفار، و یا برای عموم جن و انس است ، چرا که طبق بعضی آیات قرآن همگی از کنار جهنم باید بگذرند.

دیگر اینکه منظور مشاهده آن با شهود قلبی در همین عالم دنیا است ، و در این صورت این جمله جواب قضیه شرطیه است ، می فرماید: اگر شما علم الیقین می داشتید جهنم را در همین جهان با چشم دل مشاهده می کردید چرا که می دانیم بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده اند و وجود خارجی دارند.

ولی همانگونه که قبلا نیز اشاره کرده ایم تفسیر اول با آیات بعد که سخن از روز قیامت می گوید مناسب تر است ، بنابر این یک قضیه قطعی و غیر مشروط است .

۴ - در قیامت از چه نعمتهائی سؤ ال می شود؟

در آخرین آیه این سوره خواندیم که مسلما همه شما روز قیامت از نعمتها بازپرسی خواهید شد، بعضی گفته اند منظور از این نعمت سلامت و فراغت خاطر است ، و بعضی

آن را تندرستی و امنیت می دانند و بعضی همه نعمتها را مشمول آیه شمرده اند.

در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم : النعیم الرطب ، و الماء البارد: نعیم رطب و آب خنک است !

در حالی که در حدیث دیگری می خوانیم که ابو حنیفه از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر این آیه سؤ ال کرد، امام (علیه السلام) سؤ ال را به او بر گرداند،

و فرمود: نعیم به عقیده تو چیست ؟ عرض کرد: غذا است و طعام و آب خنک ، فرمود: اگر خدا بخواهد تو را روز قیامت در پیشگاهش نگهدارد تا از هر لقمه ای که خوردهای ، و هر جرعه ای که نوشیده ای ، از تو سؤ ال کند باید بسیار در آنجا بایستی ! عرض کرد: پس نعیم چیست ؟

فرمود: ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما به بندگانش نعمت داده ، و میان آنها بعد از اختلاف الفت بخشیده ، دلهای آنان را به وسیله ما به هم پیوند داده ، و برادر خود ساخته ، بعد از آنکه دشمن یکدیگر بودند، و به وسیله ما آنها را به اسلام هدایت کرده ... آری نعیم همان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و خاندان او است . <۲۰>

تفسیر این روایات ظاهرا مختلف ، چنین است که نعیم یک معنی بسیار گسترده دارد که همه مواهب الهی را اعم از معنوی مانند دین و ایمان و اسلام و قرآن و ولایت ، و انواع نعمتهای مادی را اعم از فردی و اجتماعی شامل می

شود، منتها نعمتهائی که اهمیت بیشتری دارنـد مانند نعمت ایمان و ولایت بیشتر از آنها سؤ ال می شود که آیا حق آنها ادا شده یا نه ؟ و ظاهرا روایاتی که نعمتهای مادی را از شـمول این آیه نفی می کنـد ناظر به این معنی است که شـما نبایـد مصـداقهای مهمتر را رها کرده به مصـداقهای کوچکتر روی آورید، و در حقیقت هشداری است به مردم در زمینه سلسـله مراتب مواهب و نعمتهای الهی و اینکه در برابر آنها مسؤ ولیت سنگین دارند.

و چگونه ممکن است از این نعمتها سؤ ال نشود در حالی که سـرمایه ه ای بزرگی هسـتند که در اختیار بشـر قرار داده شـده ، و باید از هر کدام دقیقا قدر - دانی کنند و شکر آن را بجای آورند، و در موارد خود صرف کنند.

خداوندا! نعمتهای بی پایانت مخصوصا نعمت ایمان و ولایت را بر ما مستدام دار.

پروردگارا! توفیق ادای حق این همه نعمت را به ما مرحمت فرما.

بارالها! بر این نعمتهای بزرگ بیفزا و آنها را هرگز از ما سلب مکن .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره با سوره دیگری رو به رو هستیم، و برای آشنایی با حال و هوای آن به شنامه اش می نگریم:

۱ - نـام این سوره نـام این سوره بـا واژه «تکـاثر» به معنی «افتخـار» بر فزونی ثروت و قـدرت» یـا زیـاده خواهی در مـال و مقام، خوانده شده، و این نام و عنوان از نخستین آیه این سوره اقتباس گردیده است.

۲ - فرودگاه این سوره در مورد فرودگاه این سوره دو نظر است:

دیدگاه مشهور این

است که این سوره در مکّه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب پاک پیامبر آزادی و عدالت فرود آمده، امّا پاره ای نیز برآنند که در مدینه فرود آمده است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن

این سوره دارای ۸ آیه است، و از ۲۸ واژه و ۱۲۳ حرف ساخته شده است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که:

و من قرأها لم یحاسبه الله بالنعیم الذی انعم علیه فی دار الدنیا، و اعطی من الاجر کانّما قرأ الف آیه(۲۷۴)

کسی که این سوره را بخواند، خدا در برابر نعمت هایی که در دنیا به او ارزانی شده، او را مورد محاسبه و باز خواست قرار نمی دهد، و پاداش او در این مورد از سوی خدا، بسان پاداش کسی است که هزار آیه از قرآن را تلاوت کرده است.

از امام صادق آورده اند که:

من قرأ سوره «الهیکم التکاثر» فی فریضه کتب له ثواب و اجر مائه شهید و من قرأها فی نافله کان له ثواب خمسین شهیداً... (۲۷۵)

کسی که سوره «تکاثر» را در نماز واجب بخواند، برای او پاداش پنجاه شهید خواهد بود، و در نماز واجب او چهل صف از فرشتگان با او نماز می خوانند.

و نیز از پیامبر آورده است که:

من قرأها عند النوم و قی فتنه القبر(۲۷۶)

کسی که سوره تکاثر را به هنگام خواب خود بخواند، از فشار قبر وعذاب آن در امان خواهد بود.

گفتنی است که این پاداش پرشکوه، نه برای تلاوت و حفظ و ترجمه این سوره و آیات آن، بلکه در گرو تدبر در قرآن

وعمل به مقررات خدا و رعایت حقوق انسان هاست.

۵ - دورنمایی از محتوای این سوره در این سوره و آیات روح پرور آن، به این مفاهیم بلند تربیتی و سازنده توجه داده شده است:

نکوهش از زیاده طلبی در ثروت و قدرت،

فخر فروشی به زر و زور،

جنون تفاخر و تکاثر،

هشدار از فرارسیدن رستاخیز،

هشدار از آتش دوزخ،

هشدار از حسابرسی و بازخواست از نعمت ها.

۱ - مسابقه در فزون خواهی، شما را سرگرم ساخت،

۲ - تا مرگتان فرارسید و گورستانها را دیدار کردید.

۳ - چنین نیست [که شما می پندارید]؛ به زودی خواهید دانست!

۴ - باز هم چنین نیست؛ به زودی خواهی دانست!

۵ - چنین نیست؛ اگر [آینده خود را] می دانستید [همچون دانستن [یک خبر]قطعی، [فزون خواهی شما را سرگرم نمی ساخت.]

۶ - به یقین دوزخ را خواهید دید.

۷ - سپس [با ورود در آن بی تردید آن را به دیده یقین خواهید دید.

۸ - آن گاه بی تردید در آن روز درباره نعمت ها بازخواست خواهید شد.

نگرشی بر واژه ها

الهاء: این واژه به معنی سرگرم شدن و پرداختن به کارهای بیهوده و بی معنی، و غفلت ورزیدن از هدف ها و کارهای اساسی و اصلی آمده، و از ریشه «لهو» برگرفته شده است.

تکاثر: به معنی دیـدار و رو به رو شدن آمده، و واژه «زرتم» از این ریشه است. واژه «زور» به معنی فریبکاری و دروغ و جازدن چیز قلابی به جای حقیقی نیز از همین باب است.

مقابر: جمع «مقبره» به معنی آرامگاه آمده است.

شأن نزول

همگی مفسران اتفاق نظر دارند که این سوره در مورد نکوهش از جنون فخر فروشی بر ثروت و قدرت و فزونی شمار مردان جنگی و امکانات مادی فرود آمده است؛ امّا در این مورد که در نکوهش کدامین تیره ها و قبیله ها فرود آمده، روایات مختلف است:

۱ - به باور پاره ای این سوره در نکوهش یهود فرود آمد، چرا که آنان مرتب به طبل فخرفروشی می نواختند که آمار آنان از آمار فلان قبیله فزون تر است و یا شمار فرزندانشان بیشتر است. آنان به گونه ای به این خصلت نکوهیده سرگرم شدند و در این راه تفاخر و تعصب به خرج دادند که گمراه شدند؛ و این سوره در نکوهش آنان فرود آمد.

۲ - امّا پاره ای دیگر آورده اند که: این سوره در نکوهش دو گروه از انصار در مدینه فرود آمد؛ چرا که آنان به بلای فخرفروشی و خودنمایی گرفتار شده بودند.

۳ - در برابر آن دو روایت گروهی از مفسران پیشین از جمله «کلبی» و «مقاتل» برآنند ك این سوره در نکوهش دو تیره و تبار از قریش فرود آمد؛ چرا که آنان کار تفاخر بر مال و اولاد و نازیدن به امکانات و اقتدار را به مرحله ای از جنون و حماقت رسانده بودند که نه تنها به ثروت ها و نفرات موجود می نازیدند و برای یکدیگر شاخ و شانه می کشیدند، بلکه بر گورستان می رفتند و آمار گورهای پیشینیان خود را نیز می شمردند تا روشن سازند که آمار کدام یک بالاتر است! بدین سان فرصت و قدرت و امکانات و نیروها را به باطل و بیداد سرگرم ساخته و از کارهای شایسته غفلت می ورزیدند. آن گاه

بود که این سوره بر قلب پیامبر نور فرود آمد، تا ضمن نکوهش زورمداران و زرسالاران و نفی ملاک ها و معیارهای برتری جاهلیت، راه درست بهره وری از نعمت ها و سپاس در برابر ارزانی دارنده آن ها را پیش پای انسان ها بگذارد.

تفسیر

جنون زورمداری و زرسالاری یا تکاثر و تفاخر

سوره پیش با توّجه دادن دل های حق طلب و کمال جو به سرای آخرت و نعمت های شکوهبار آن برای خوبان و نیک اندیشان و عذاب و آتش دوزخ به ظالمان و مرگ اندیشان به پایان رسید، اینک این سوره با نکوهش از تکاثر و تفاخر - که انسان را از یاد خدا و سرای آخرت دستخوش غفلت می کند - آغاز می گردد.

در آیه نخست با آهنگی بسیار خیرخواهانه، امّا آکنده از نقد و نکوهش می فرماید:

أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ

تفاخر به بیشتر داشتن ثروت و قدرت و مباهات بر یکدیگر بر فزونی مال و فرزند، شما را از اطاعت و عبادت خدا و یاد سرای آخرت دستخوش غفلت و فراموشی ساخت.

تا کارتان و پایتان به گورستان رسید و قبرهای مردگانتان را هم شمردید، و بر شمار بیشتر آنها بر یکدیگر فخر فروختید.

حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ

به باور «حسن» و «قتاده» منظور این است که: تا مرگ به سراغتان آمد و گریبانتان را گرفت.

امّا از دیدگاه «جبایی» تا بدون توبه و جبران اشتباهات و اصلاح کارتان مردید و از دنیا رفتید.

و به باور پاره ای منظور این است که: تفاخر و مباهات به فزونی ثروت ها و فرزندان، کار شما و پایتان را به گورستان کشاند، تا آنجایی که مردگان خفته در گورها را هم شمردید، و از یاد

خدا و عبادت و اطاعت او سرباز زدید و سرای آخرت را فراموش ساختید.

از پیامبر گرامی آورده اند که با تلاوت سوره مورد بحث فرمود:

یقول: ابن آدم مالی، مالی، و مالک من مالک الا ما اکلت فافنیت اولبست فابلیت او تصدقت فامضیت(۲۷۷)

انسان می گوید: دارایی من، از آن من است در حالی که دارایی و ثروت تو انسان تنها همان غذایی است که می خوری، و لباسی است که می پوشی و انفاقی که در راه خدا هزینه می نمایی و دیگر چیزی از آن، از آنِ تو نیست.

این روایت را «مسلم» در «صحیح» خود آورده است.

نکوهش از بلای تفاخر

آن گاه در نفی و انکار این اندیشه و عملکرد منحط فزون خواهان و زرپرستان و زورسالاران می فرماید:

کَلَّا

نه، چنین نیست که شما تاریک اندیشان می پندارید، و شایسته نیست که چنین کاری کنید و بر بیشتر داشتن ثروت و قدرت تفاخر و مباهات کنید.

آن گاه به آنان هشدار می دهد که:

سَوْفَ تَعْلَمُونَ

به زودی خواهید دانست.

و باز هشدار می دهد که:

ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

نه، باز هم چنین نیست؛ به زودی خواهید دانست،

به باور برخی از جمله «حسن» در این آیه هشداری است پس از هشدار، و روشنگری می کند که به زودی با رسیدن مرگتان درخواهید یافت و خواهید دانست که فرجام تفاخر به ثروت و قدرت و نازیدن به زر و زور و مال و فرزندان چیست.

امّا از امیرمؤمنان آورده اند که: به زودی در روز رستاخیز و زنده شدن مردگان خواهید دانست.

«ابن جیش» ضمن نقل این روایت از آن حضرت می افزاید:

مازلنا نشك فى عذاب القبر، حتى

نزلت الهیکم التکاثر...(۲۷۸)

گروهی از ما هماره در مورد عـذاب قبر در تردیـد بودیم تا این که سوره «تکاثر» بر پیامبر فرود آمد و فرمود: به زودی خواهید دانست و بدین سان از عذاب قبر و رستاخیز و زنده شدن مردگان هشدار داد.

به باور پاره ای منظور هشدار از هنگامه دیدار پاداش و کیفر سـرای آخرت می باشد، و روشـنگری می گردد که: به زودی آن گاه که بهشت پر طراوت و زیبا و جایگاه و پاداش ابرار و نیکان را دیدیـد خواهیـد دانست؛ سـپس آن گاه که دوزخ و جایگاه دهشتناک و عذاب و کیفر گناهکاران و ظالمان و اصلاح ستیزان را دیدید در خواهید یافت که تفاخر به زر و زور و سپاهیان و فرزندان، و روی تافتن از یاد خدا و عبادت او چه فرجامی دارد.

گفتنی است که در فرهنگ عرب نکات و مطالب مهم به وسیله «کلا» و «حقاً» مورد تأکید قرار می گیرد.

در آیه بعد می افزاید:

کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ

نه، چنین نیست، اگر شما آینده خود را بسان دانستن یک خبر قطعی و تردیدناپذیر می دانستید، در آن صورت فزون خواهی و تفاخر شما را سرگرم نمی ساخت.

در این آیه از «علم الیقین» سـخن رفته، و آن به معنی دانشی است که سینه و قلب انسان را پس از تردید و تزلزل، خنک و آرام می سازد، و به همین دلیل است که ذات بی همتای خدا به «متیقن» وصف نمی گردد.

در ادامه آیات، خدای فرزانه هشدار را از سر می گیرد و می فرماید:

لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ

به یقین شما دوزخ را خواهید دید.

به باور «مقاتل» آیه در قالب سوگند است و

هشـدار می دهـد که: به یقین آن گـاه که دوزخ آشـکار گردد، شـما کفرگرایـان و ظالمان پیش از وارد شـدن به آتش، آن را خواهید دید.

و می افزاید:

ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَیْنَ الْیَقِینِ

آن گاه پس از وارد شدن به دوزخ و چشیدن عذاب دردناک آن، آن را به دیده یقین خواهید دید.

پرسش از نعمت ها

و سر انجام در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ

سپس در روز رسـتاخیز و سـرای آخرت از نعمت هـایی که در دنیـا به شـما ارزانی شـده بود، مورد پرسـش و بـازخواست قرار خواهید گرفت.

«مقاتل» در این مورد می گویـد: کفرگرایان و بیـدادگران «قریش» در زنـدگی این جهان در خیر و نعمت بودند، به همین دلیل به آنان نیز هشـدار است که در روز رسـتاخیز از آن نعمت ها پرسـش خواهنـد شد، که آیا سـپاس آن نعمت ها را گزاردند؟ و یاباناسپاسـی خود آن ها را در راه گناه و بیـداد به کار گرفتنـد؛ چرا که شـرک ورزیـدن به خـدا و پرسـتش غیر او، در حقیقت ناسپاسی به ارزانی دارنده نعمت هاست، و شرک گرایان به کیفر این کار عذاب خواهند شد.

به بـاور پاره ای از جمله «حسن» منظور این است که: در روز رسـتاخیز تنها از دوزخیان در مورد نعمت هایی که به آنان ارزانی شده بود، می پرسند.

امّا از دیدگاه بیشتر مفسـران منظور و پیام آیه این است که: سـپس شـما ای مردم خردمند و خردورز! در روز رستاخیز از نعمت هایی که به شما ارزانی شده است باز خواست خواهید شد.

«قتاده» بر آن است که در روز رستاخیز از هر کسی که در دنیا از نعمت های خدا بهره ور بوده

است پرسش خواهد شد.

و به باور «سعید بن جبیر» منظور از واژه «نعیم» عبارت از نعمت های خوردنی و نوشیدنی و نعمت ثروت و قدرت و نعمت های لذت بخش دیگر است.

و به بیان «عکرمه» منظور سلامت و تندرستی و فرصت های زندگی است که از همه آن ها بازخواست خواهید شد.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس الصحه و الفراغ.(۲۷۹)

دو نعمت است که بسیاری از مردم در مورد آن ها دستخوش زیانند؛ نعمت سلامتی و تندرسی و نعمت فرصت ها و امکانات رشد و اوج به سوی کمال.

«ابن مسعود» همین روایت را از پیامبر با اندک تفاوت آورده است که آن دو نعمت، عبارتند از: نعمت امنیت و سلامت و تندرستی الأمن والصحه

این دیدگاه از امام باقر و صادق هم روایت شده است.

از دیدگاه پاره ای در روز رستاخیز از همه نعمت های زندگی، جز این سه نعمت باز خواست خواهید شد؛ از: پارچه و لباسی که انسان پیکر خود را با آن می پوشاند،

نان و غذایی که به وسیله آن از گرسنگی در امان می ماند،

و دیگر مسکن و خانه ای که انسان را از سرما و گرما حفظ می کند.

در این مورد آورده اند که: یکی از مسلمانان پیامبر را با گروهی از یاران به میهمانی فراخواند و به وسیله خرما و آب خنک از آنان پذیرایی کرد. آنان از نعمت های خدا بهره ور شدند و خداحافظی کردند و پیامبر فرمود: هذا من النعیم الذی تسألون عنه. (۲۸۰)

این ها از نعمت هایی است که در روز رستاخیز از آن ها پرسش خواهید شد.

«عیاشی» آورده است که «ابوحنیفه» از امام صادق در

مورد تفسیر آیه پرسید. آن حضرت فرمود: هان ای نعمان! به باور شما واژه «نعیم» به چه معناست؟ ما النعیم عندك یا نعمان!

او گفت: غذایی که مرا سیر کند و نوشیدنی خنک و گوارایی که سیرابم سازد.

فرمود: اگر خدا در روز رستاخیز تو را پای حساب نگاه دارد تا از هر آنچه خورده و نوشیده ای بپرسد و حساب بکشد، می دانی توقف تو در برابر دادگاه رستاخیز چقدر به طول خواهد انجامید؟

گفت: فما النعیم جعلت فداک؟ فدایت گردم، پس منظور از این نعمت در آیه شریفه چیست؟

فرمود: نحن اهل البیت النعیم الذّی انعم الله بنا علی العباد...(۲۸۱)

آن نعمت گرانی که خدا به مردم ارزانی داشت و در آیه به آن توجه می دهد، ما اهل بیت هستیم. خدا به وسیله ما مهر و دوستی را - پس از کشمکش بسیار مردم - بر دل هایشان سایه گستر ساخت، و قلب هایشان را به هم الفت بخشید و پس از آن که باهم دشمنی ها ورزیده بودند، دل ها را به نعمت مهر و محبت به هم پیوند داد، و میان آنان برادری و صفا پدید آورد، و به برکت ما مردم را به سوی اسلام و راه و رسم عادلانه و انسانی آن که نعمتی است هماره و پایدار، راه نمود. آری، خدای فرزانه از نعمت گران خود، که نعمت وجود پیامبر گرامی و خاندان او باشند، و آنان را به مردم کمال جو ارزانی داشت، خواهد پرسید.

پرتوی از آیات بلای فخرفروشی و چشم و هم چشمی از بلاهای اجتماعی که هماره کم و بیش دامنگیر انسان ها بوده و باعث تیره و تار شدن فضای زندگی

و تلخ کامی انسان ها شده، بلای فخرفروشی و بالیدن به زر و زور و جاه و جبروت و زرق و برق زودگذر و ناپایدار است.

این بلای هستی سوز در مرحله نخست آرامش و آسایش روحی و روانی را از فرد و خانواده و نظام ها و حکومت ها سلب، و از پی آن کشمکش ها، تعصب های کور و احمقانه، و درگیری ها و حتی جنگ های جنون آمیز و سرکوب های بی رحمانه و مظالم شقاوت باری بر سر بشریت فرو ریخته و زندگی را بر او تیره و تار ساخته است.

قرآن در این آیاتِ سرشار از مهر و دلسوزی و نقد و نکوهش و هشدار و اخطار واندیشاننده و بیدارگر با چه لحن و آهنگ دل انگیز و دلنواز و چه قدر زیبا و شکوهبار به این بلای بزرگ توجه می دهد و از این خطر باز می دارد أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ.... (۲۸۲)

پیامبر گرامی در هشدار از این خطر فرمود:

ما اخشی علیکم الفقر ولکن اخشی علیکم التکاثر(۲۸۳) من بر سعادت شما از نیازمندی و فقدان امکانات مادی نمی ترسم، امّا از بلای انحصارگری و تکاثر و تفاخر سخت نگرانم.

آن گاه در تفسیر این بلای اجتماعی فرمود:

التکاثر، فی الأموال جمعها من غیر حقها، و منعها من حقها، و شدّها فی الاوعیه.(۲۸۴)

تکاثر عبارت است از گردآوری و انحصار دارایی های مردم از راه های ظالمانه و ناروا، و خودداری از به رسمیت شناختن حقوق دیگران و ادای حقوق مالی، و انحصار و بستن آن نعمت ها و ثروت ها و امکانات در گنجینه ها و خزانه ها.

و امیر مؤمنان روشنگری فرمود که:

اهلك الناس اثنان! خوف الفقر، و طلب الفخر(۲۸۵)

دو بلاست که مردم را تباه می سازد: یکی ترس

از فقر و نیاز که او را به حرص و آز و بخل و حرامخوارگی و به دست آوردن ثروت و قدرت از راه های مشروع و نامشروع می کشد، و دیگری بلای فخرفروشی و چشم و هم چشمی.

۲ - منشاء این خطر دهشتناک از آیات بیدارگر این سوره، چنین دریافت می گردد که منشاء پیدایش و گسترش میکرب قتّال این بلای اجتماعی، ناآگاهی و نیدیشیدن و عبرت نیاموختن و ناسپاسی و حق ناشناسی و فراموش ساختن فرجام کارها و پاداش و کیفر سرای آخرت، و خود را نساختن و به کمال و خود سازی و خود شکوفایی نرسیدن است.

پیامبر گرامی در اشاره به این عوامل فرمود:

ثلاثه من عمل الجاهلیه: الفخر بالأنساب...(۲۸۶)

سه چیز از کارهای جاهلیت و نشان نادانی است: فخر فروشی به نسب و تبار، طعن زدن و عیب جویی در مورد ریشه و تبار خانوادگی، و دیگر طلب باران به وسیله ستارگان.

و نیز فرمود: یقول: ابن آدم مالی، مالی، و مالک من مالك الا ما اکلت فافنیت اولبست فابلیت او تصدقت فامضیت(۲۸۷)

انسان می گوید: دارایی من از آن من است، در حالی که دارایی و ثروت تو انسان تنها همان غذایی است که می خوری، و لباس است که می پوشی و انفاقی است که در راه خدا هزینه می نمایی و دیگری چیزی از آن، از آن تو نیست.

۳ - راه های نجات از این آفت و با عنایت به آیات همین سوره و نکاتی که ترسیم گردید، راه های نجات از این بلا، و نیز راز مصون ماندن از این آفت و خطر عبارتند از:

۱ - آگاهی عمیق از ناپایداری

نعمت ها و بی وفایی امکانات و زرق و برق ها.

۲ – وسیله خدمت شناختن نعمت ها و نه خیانت و حق کشی.

۳ – عبرت آموختن از فرجام سیاه انحصارگران و فخر فروشان.

۴ – خودسازی و خودشکوفایی و کمالجویی.

۵ – ایمان به پاداش و کیفر روزرستاخیز.

۶ – سپاس از نعمت ها در قلمرو اندیشه و زبان و عمل.

همه این نکات حساس در این بیان روشنگر و اندیشاننده امیرمؤمنان آمده است که به هنگامه تلاوت آیات مورد بحث فرمود:

... يَا لَهُ مَرَاماً مَا أَبْعَدَهُ وَ زَوْراً مَا أَغْفَلَهُ وَ خَطَراً مَا أَفْظَعَهُ لَقَدِ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مُدَّكِرٍ وَ تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَ فَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ أَمْ بِعَدِيدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثَرُونَ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوَتْ وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبَراً أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَراً وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ أَحْجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعَشْوَةِ وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي غَمْرَةِ جَهَالَةٍ وَ لَوِ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَقَالَتْ ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضُلَّالاً(۲۸۸)

شگفتا! چه مقصد دور و دراز و چه زیارت کنندگان بی خبر، و چه کار دشوار و مرگباری !...آیا به گورهای پدران خویش می نازند؟ و یا به شمار فراوانی که در کام مرگ فرو رفته اند؟

آیا خواهان بازگشت پیکرهایی هستند که پوسیده شده و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آنان مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا بهانه تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند خردمندانه تر است تا آنان را دستاویز فخرفروشی قرار دهند!

امّا آنان بدان ها با دیدهای کم سو نگریستند، و با کوته نظری

در امواج نادانی فرو رفتند! اگر حال آنان را از خانه های ویران شده و سرزمین های خالی از زندگان می پرسیدند، پاسخ می دادند آنان با گمراهی در زمین فرو خفتند و شما ناآگاهانه دنباله رو آنان شدید...

نعمت های مادی و معنوی آخرین نکته در این مورد این است که در روز رستاخیز از همه نعمت ها پرسش خواهدشد؛ از نعمت های ظاهری، نظیر: ثروت، قدرت، سلامت، عمر، جوانی، فرصت ها، زیبایی ها، امّا مهم تر از این ها نعمت های معنوی هستند؛ نعمت های بزرگی نظیر: نعمت دانش، خرد، فطرت، وجدان، کشش های اوج بخش، نعمت دین خدا و مقررات و معارف آن، نعمت پیشوایان معصوم، این سمبل های وفا و صفا و پاکی و اخلاص و عدالت و آزادی و پارسایی و بشر دوستی.

امام صادق در این مورد فرمود:

نحن اهل البیت النعیم الذّی انعم الله بنا علی العباد...(۲۸۹)

آن نعمت گرانی که خدا به مردم ارزانی داشت و در آیه به آن توجه می دهد، ما اهل بیت هستیم. خدا به وسیله ما مهر و دوستی را - پس از کشمکش بسیار مردم - بر دل هایشان سایه گستر ساخت، و قلب هایشان را به هم الفت بخشید و پس از آن که باهم دشمنی ها ورزیده بودند، دل ها را به نعمت مهر و محبت به هم پیوند داد، و میان آنان برادری و صفا پدید آورد، و به برکت ما مردم را به سوی اسلام و راه و رسم عادلانه و انسانی آن، که نعمتی است همواره و پایدار، راه نمود. آری، خدای فرزانه از نعمت گران خود، که نعمت وجود پیامبر گرامی و خاندان او باشند، و آنان را به مردم کمال جو ارزانی داشت، خواهد

پرسید.

تفسير اطيب البيان

سوره تكاثر ، غرض سوره :توبيخ و عتاب مردم از بابت مسابقه گذاشتن در جمع مال و اولاد.

(۱) (الهيكم التكاثر):(مسابقه تفاخر و تكاثر شما را به خود مشغول ساخت)

(۲) (حتى زرتم المقابر):(تا آنجا كه براى شمردن نياكان خود به قبرستان رفتيد)مى فرمايد: مباهات كردن و افتخار نمودن به كثرت اموال و نفرات ، شما را به خودمشغول نموده ، عمرى را به اين كار لغو گذرانديد، كه يك عده بگويند نفرات ما بيشتراست و عده ديگر بگويند ما بيشتريم و به اين هم اكتفا نكرديد تا آنكه به سر قبر مردگان خود رفته و عدد آنها را هم شمارش كرديد و آنها را به عدد زنده هايتان افزوديد و به آنها مباهات نموديد.

(۳) (كلا سوف تعلمون):(نه! اين اعمال سودى ندارد، بزودى خواهيد فهميد)

(۴) (ثم كلا سوف تعلمون):(نه ! تأكيد مى كنم بزودى خواهيد دانست)

(۵) (كلا لو تعلمون علم اليقين):(نه € تأكيد مى كنم ، اگر به علم اليقين برسيد)

(۶) (لترون الجحيم):(آنوقت دوزخ را خواهيد ديد)

(۷) (ثم لترونها عين اليقين):(و سپس آن را به عين اليقين مشاهده خواهيدكرد)

(۸) (ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم):(و سپس در آن روز از نعيم خدا بازخواست خواهيد شد)در مقام تهديد ايشان مى خواهد بفرمايد: نه ! هرگز اين سرگرمى بيهوده سودى برايتان ندارد و شما را از اهداف مهمتان باز مى دارد، و به زودى از آثار سوء اين غفلت خودآگاه خواهيد شد، وقتى كه از زندگى دنيا منقطع شويد و مرگتان فرا برسد.سپس در مقام تأكيد مجددا مى فرمايد: بزودى خواهيد دانست ، ليكن بعضى آيه اولى را در باره زمان

مرگ و دومی را در بـاره قیامت و هنگام بعث دانسـته انـد و باز باکلمه (کلا) ردع سابق را تکرار و تأکیـد نموده و می فرمایـد: اگر بـه علم یقینی و بـدون شـک و تردیـد حقیقت امر را ببینیـد، هر آینه سوگنـد می خـورم که به زودی جحیم و دوزخ را که جزای این مباهات و مفاخره است خواهیـد دید، و منظور از دیدن و رؤیت در اینجا،رؤیت قلبی است که از آثار علم الیقین می باشـد و این رؤیت قبلی ، قبل از قیامت برای اهل یقین حاصل می شود.در ادامه می فرماید: بزودی دوزخ را با یقین محض و به نحو عینی مشاهـده می کنیـد که مراد از (عین الیقین) دیدن در قیامت و بوسـیله چشم ظاهر است و آنگاه می فرماید:سپس در آن روز از نعیم الهی بازخواست می شویـد، توبیـخ و تهدیـد این سوره اگر چه ظاهرا به مورد خاص تکاثر و مباهات در تعـداد نفرات و امـوال مربـوط می شـود، امـا درواقـع متـوجه عمـوم مردم اسـت ، بـه خصـوص کسـانی کـه سـرگرم بـه نعمـات پروردگارخودشـده و تکـاثر در نعمـات ، آنهـا را از یـاد صـاحب نعمت بی خبر کرده و مراد از(نعیم)مطلق نعمتهاست ، اعم از نعمتهـای ظـاهری و بـاطنی ، بنـابراین هرانسانی از هر نعمتی که خـدا به او داده بازخواست خواهـد شـد،بایـد دانست بکاربردن نعمتهـا در جهـت رضـایت خـدا(شـکر نعمت)، انسـان را به طـاعت و بنـدگی می رسانـد(که غـایت اصـلی آفرینش است)،اما فراموش کردن صاحب نعمات و کفران نعمت ، انسان را به معصیت وجداشدن از هدف و غایت کمالی می کشاند و او

را به گمراهی سوق می دهد، لذاسئوال ازعمل بنده ، سئوال از نعیم الهی است که به چه صورت آن را مصرف کرده ؟آیا شکرنعمت را بجا آورده یاآن را کفران نموده .

تفسیر نور

«تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

جلوه های تکاثر

تکاثر در شرک و چند خدایی. <<ءَاَرباب متفرّقون خیرٌ ام اللّه الواحد القهّار>><۱۰۰۹> (حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهّار؟)

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم <<لن نصبر علی طعام واحد>> ما خوردنی های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم. <<قثائها و فومها و عدسها و بصلها>><۱۰۱۰>

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. <<یَوَدّ احدهم لو یعمّر الف سنه>><۱۰۱۱>

تکاثر در مال. قرآن می فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. <<الّذی جمع مالاً ـ و عدّده>> <۱۰۱۲>

تکاثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنید. <<أتبنون بکلّ ریع آیه تعبثون>><۱۰۱۳>

تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: <<الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین>><۱۰۱۴> و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. <<فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم

لعادون>><۱۰۱۵>

«الهاکم» از «لهو» به معنای سرگرم شدن به امور جزئی و ناچیز است که انسان را از اهداف بلند باز دارد.

«زُرتم» از زیارت و «مقابر» جمع مقبره است.

میان دو قبیله بر سر تعداد نفرات گفتگو

شد، تصمیم گرفتند سرشماری کنند بعد از زنده ها به قبرستان رفتند تا آمار مردگان را نیز به حساب آورند.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، بعد از تلاوت این سوره مطالبی دارند که ابن ابی الحدید در شرح آن می گوید: در طول پنجاه سال، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده ام و عظمت این خطبه به قدری است که سزاوار است بهترین گویندگان عرب جمع شوند و این

طبه برایشان تلاوت شود و همه به سجده افتند، همانگونه که هنگام تلاوت بعضی از آیات قرآن، همه به سجده می افتند. <۱۰۱۶> ما دو جمله از آن خطبه را در اینجا بازگو می کنیم:

«ابائهم یفخرون» آیا به مقبره پدرانشان افتخار می کنند؟

«ام بعدید الهلکی یتکاثرون» یا به تعداد معدومین فزون طلبی می کنند؟

«اجساد خرّت و حرکات سکنت» آنان جسدهایی بودند که متلاشی شدند و متحرک هایی بودند که ساکن شدند.

«و لئن یکونوا عبراً احقّ من ان یکونا مفتخرا» آن جسدها سزاوارترند که سبب عبرت شوند تا مایه افتخار.

از حضرت علی علیه السلام حدیثی نقل شده که فرمودند: اولین <<سوف تعلمون>> مربوط به عذاب قبر است و دومی مربوط به عذاب آخرت.<۱۰۱۷>

یقین، باور قلبی است که عمیق تر از دانستن است. مثلا همه مردم می دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده شور در کنار مرده به راحتی می خوابد، زیرا مردم فقط می دانند ولی مرده شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه ب

ت آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همانگونه که مرده شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

بر اساس روایات، نشانه یقین، توکل بر خداوند و تسلیم او شدن و راضی

بودن به مقدرات او و واگذاری امور به اوست.<۱۰۱۸>

یقین درجاتی دارد که دو مرحله اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می برد که این علم الیقین است، گاهی خودِ آتش را می بیند که عین ا

قین است و گاهی دستی بر آتش می نهد و سوزندگی آن را احساس می کند که حق الیقین است.

مراد از دیدن آتش در <<لَترونّ الجحیم>>، یا دیدن آن در قیامت است و یا دیدن آن با چشم برزخی و مکاشفه در همین دنیا که این معنا با یقین سازگارتر است.

بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سوال قرار می گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند. بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم است ۱۰۱۹> امام رضا علیه السلام فرمود: سؤال از آب و نان و... از مردم قبیح است تا چه رسد

خداوند، بنابراین مراد از سؤال از نعمت، همان نعمت رهبری معصوم است.<۱۰۲۰>

تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیّت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. <<و تکاثر فی الاموال و الاولاد>> <۱۰۲۱> و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکند. <<لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم>> <۱۰۲۲>

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیه»<۱۰۲۳> گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق ها تکاثر است.

در شعری

منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

یا من بدنیاه اشتغل

قد غرّه طول الامل

الموت یأتی بغته

والقبر صندوق العمل

۱- فزون طلبی و فخرفروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می کشاند. <<الهاکم التکاثر>>

۲- فزون طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است. <<الهاکم التکاثر - لتسئلنّ یومئذ عن النعیم>>

۳- دامنه فزون طلبی تا شمارش مردگان پیش می رود. <<حتی زرتم المقابر>>

۴- بی خبری از احوال قیامت، انسان را به انحراف می کشاند. <<الهاکم التکاثر... کلّا لو تعلمون>>

۵ - در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. <<کلّا - ثمّ کلّا - کلّا>>

۶- از طریق ایمان و یقین انسان می تواند آینده را ببیند. <<لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم>>

۷- در فرهنگ جاهلی، کمیّت و جمعیّت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می آورند. <<حتی زرتم المقابر>>

۸ - تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد. <<الهاکم التکاثر... لترونّ الجحیم>>

۹- عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است. <<کلّا سوف تعلمون...>>

۱۰- باید برای رسیدن به یقین و شناخت حقایق تلاش کرد تا از خطرات قیامت درامان بود. <<لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم>>

۱۱- سرگرمان به دنیا هرگز به درجه یقین نمی رسند. <<لو تعلمون علم الیقین >>(کلمه لو در موارد نشدنی بکار می رود.)

۱۲- ایمان و یقین، درجاتی دارد. <<علم الیقین... عین الیقین>>

۱۳- حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هرکس داده است و لذا هر کس متفاوت از دیگری است.

<<لتسئلنّ یومئذ عن النعیم>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

At takathur signifies, "the contending among people for superiority in the amount of property or number of children and men." It keeps man heedless of the hereafter, having no time for spiritual life.

It is

reported that the people of Bani Abd Munaf, Bani Qu-asi and Bani Sahm had an inordinate craving for acquisition of more and more wealth and adherents or supporters. When once they dug up the graves of their followers to count even the .dead to prove the superiority of one tribe over the other this surah was revealed

Rivalry in such things monopolises the attention of individuals and communities and leaves no time for higher purposes of life and spiritual attainments, therefore a clear .warning is given in this verse for devotion of some time to spiritual attainments also

:Aqa Mahdi Puya says

In this surah reference is made to that which man will see and experience in the hereafter as the consequence of his over indulgence in the accumulation of material possessions. He will look back on a wasted life. It is because of this that a visit to graveyards is highly commendable. When the time comes man lies down in his grave and leaves the pomp and material gains behind. By looking at the grave of a man who left behind an empty life the true reality of the hereafter appears and warns us to strive for the accumulation of good deeds which alone will deliver us on the day of .reckoning

(see commentary for verse ٢)

(see commentary for verse ٢)

Refer to the commentary of Haqqah: ٣٨ to ٥٢ for the three kinds of yaqin (certainty of .(knowledge

The denier of the day of requital, who does not use reasoning faculties in this life to ,follow the right path

shall yet see (and meet) the punishment for his sins. It will be certainty of sight. He shall see hell with his own eyes when he will be thrown into the abyss. See Maryam: ٧١ .and ٧٢

(see commentary for verse ٥)

(see commentary for verse ٥)

Allamah Bahrayni, in Ghayah al Maram, chapter ٤٨, narrates three traditions reported through Sunni sources, showing that in this verse the word bounty (na-im) means the .blessing of the guidance through the Holy Prophet and the Imams of his Ahl ul Bayt

:Imam Ali bin Musa ar Rida said

It is beyond the generosity and grace of the Lord-cherisher (rabbul alamin) that He" will take account of the bounties given as gifts. In fact man will be questioned about his belief in the oneness (tawhid) of Allah and acceptance of the Holy Prophet and his " .(Ahl ul bayt as his masters (mawla

In Hayatul Hayawan, Damiri narrates that one day Abu Hanifa went to Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq and discussed with him the standard procedure and technique :of ijtihad. The Imam told him

I have heard that you rely upon your qiyas (conjecture) to decide issues of" jurisprudence. I am sure you are aware of the fact that it was Iblis who first used .qiyas to disobey the command of Allah, therefore he was cursed for ever

You have also told me that if a man gives food and other useful things as free gift to a needy person and then puts the burden of obligation on him, you will not hesitate to

call him a miser. So how can you say that (in verse ٨ of Takathur) mankind will be questioned on the day of reckoning about the bounties Allah gives man as gifts? You should therefore agree that na-im means that Allah shall examine mankind about their belief in Him and their acceptance of the Holy Prophet and his Ahl ul Bayt as their ".masters (mawla) in order to obey them and follow them

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹